



شماره ۳ - زمستان ۱۳۵۹

---

جنگ ایران و عراق و وظیفه بیرونتاریا

---

کارکران لهستان قدرت بوروکراسی را

به زیر سوال می کشند (قطعه نامه دبیرخانه منتهی بین الملل چهارم)

---

درباره "تعرض انقلابی"

---

طرفداران شورا طلب ولایت فقیه (تندی بر جنبش مسلمانان مبارز)

---

بهاء ۴۰۰ ریال



در عصر ما، عصر امپریالیسم و احتضار سرمایه‌داری، هر برخاست انقلابی مبتدیاناً به جنگ، جنگ مرگ و زندگی به امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی است. هر برخاست انقلابی با این مسئله روبه‌روست که یا باید ریشه‌های امپریالیسم و سرمایه‌داری را از بیخ برکشد، یا خود زیر چکمه‌های آن نابود شود. در دنیای امروز دنیایی که امپریالیسم هرگوشه آنرا به انبار مهم‌ساز و کل آن را به بشکه باروت بدل ساخته است، جزقه انقلاب انفجار آمیز است. انفجاری که سرری امپریالیسم و سرمایه‌داری را در جهان در بر خواهد داشت. تمام عمال داخلی و خارجی سرمایه تمام قدرت خود را برای خاموش کردن شعله انقلاب، در هر کجا که زیانه کشد، بکسار خواهند برد. هر جنبش انقلابی میبایست تا به آخر، یعنی تا سرنگون کردن سرمایه‌داری و ریشه کن کردن پایگاه‌های امپریالیسم به پیش رود. وگرنه نابودی آن حتمی است.

از این دیدگاه انقلاب ما هنوز ناتمام است، و ساخت ناتمام. امروز این ناتمامی ملموس ترسار همیشه حس می‌شود.

تجاوز نظامی و بی‌آمدهای آن، تاکنون این مسئله اساسی را بطور ملموس به زحمتکشان ایران نشان داده است. نشان داده شد که انقلاب ناتمام باید برای رویارویی با چه مسائلی آماده باشد. نشان داده شد که انقلاب ناتمام تنها با مسائلی از قبیل بیکاری، گرانی، نابرابری اجتماعی و غیره روبه‌رو نیست. (اینها در واقع بخش کوچکی از مشکلات انقلاب هستند.)

برای اولین بار پس از پیروزی قیام تحریری از ضد انقلاب بطور زنده در مقابل چشم‌شان زحمتکشان محم شد. آنچه صرفاً بر اساس تجربیات تاریخی، از قبیل کنار مسلوب‌ها غیر برای خفه کردن انقلاب‌های فلسطین، اندونزی و غیره می‌دانستیم، حال و امعب پیدا گرفت. اولین پیام جنگ طمین‌انداز شد. اگر زحمتکشان آماده نباشند، به روی اسلحه‌ها هر رار نفر از آنان عمارت ضد انقلاب شکل خواهد گرفت.

ولی سرفه‌ها زمان جنگ مطلب دیگری را بوضوح آشکار کرد: و آن ایکه، با وجود ایکه زحمتکشان همگی آماده حافضاسی در راه انقلاب و دست‌آورد های انقلاب هستند، تا حدی که حاضرند با دست خالی به جنت تات و توب بروند، انقلاب برای دفاع از خود ضعف‌های بسیار عمیقی دارد. ضعف‌هایی که باعث شده دفاع از انقلاب نتواند آنطور که باید سازمان یابد. باعث شده دشمن بتواند خاک ما را اشغال کند. شهرهای ما را ویران کند، زحمتکشان ما را کشتار کند و آواره کند. و هنوز که هنوز است نتوانیم تعرض واقعی را بر علیه آن آغاز کنیم.

و امروز زحمتکشان از خود می‌پرسند، چطور شد که ارتش مزدور صدام توانست به ایس موقعیت‌ها دست یابد؟ چطور شد که نتوانستیم حمایت زحمتکشان رژیم صدام بر علیه زحمتکشان ما و انقلاب را؛ آنطور که در خور است پاسخ دهیم. مگر ما هتاسهایی نیستیم که با دست‌های خالی ارتش شاه را درهم شکستیم. ارتشی که بمراتب قوی تر ارتش صدام بود. این ضعف‌ها را باید شناخت و برطرف کرد. این دومین پیام جنگ بود.

امروز زحمتکشان ایران به نقد دریافتانند که راه مقابله موثر با تمام حملات ضد انقلابی خارجی و داخلی بسیج سراسری زحمتکشان و تسلیح عمومی زحمتکشان است. ساختن یک ارتش واقعی ۲۰ میلیونی است. زحمتکشان ایران، در مناطق جنگی به روشنی دریافتانند که مشکل اصلی بسیج نظامی واقعی برای نابود کردن ضد انقلاب اینست که انقلاب ایران در بیت تمام سرمایه‌داران و مفتخواران نمایندگان سیاسی آنها و نمایندگان نظامی آنها (تیمسارها و غیره) را کوتاه نکند، بلکه آنها را در صحت امور حساس و حیاتی قرار داده و کنترل امور را بجای آنکه به نمایندگان واقعی زحمتکشان واگذار کند به آنها واگذار کرد. زحمتکشان به نقد دریافتانند که انقلاب ناتمام را باید

به آخر رساند، دست همه مفتخواران و همه نمایندگان آنها را کوتاه کرد. تنها راه پیروزی انقلاب تعمیق انقلاب است. این پیام سوم جنگ بود.

### ریشه‌های جنگ چه بود؟

در عصر ما، عصر احتضار امپریالیسم جهانی، انقلاب ضد انقلاب بیش از هر زمان دیگر خصم جهانی دارد. هر جنبش انقلابی، در هر گوشه جهان، نه فقط منافع سرمایه‌داران و بهره‌کشان در کشور خویش، بلکه منافع آنها را در سراسر جهان را بخاطر می‌اندازد. و این امر دو دلیل دارد. یکی به این دلیل که سرمایه‌داران بزرگ جهان که اقتصاد جهان سرمایه‌داری را در کنترل دارند (تراست‌ها و بانک‌ها در کشورهای امپریالیستی) در تمام کشورهای جهان منافع مستقیم اقتصادی دارند که اگر از دست بروند، نه تنها زبان‌های کلانی می‌بینند، بلکه تعادل اقتصادی نظام سرمایه‌داری جهانی برهم می‌خورد. دوماً هر جنبش انقلابی برای سرنگونی نظام استثمار و استعمارکانونی است الهام‌بخش و نمونگیست مقدس برای زحمتکشان تمام جهان، که آنها نیز بر پا خیزند و زنجیرهای خود را بگسند. و نظام بهره‌کشی و ظلم را سرنگون کنند.

در عصر ما هیچ جنبش انقلابی ندیدیم که انعکاسات عمیق بر زحمتکشان تمام دنیا نداشته باشد. هر جنبش انقلابی بناچار شروع به گسترش و فرا رویدن از مرزها می‌کند. و هر چه انقلاب پیروزمند تر و در اهداف خویش موفق تر باشد این گسترش نیز سریع‌تر و گسترده‌تر خواهد بود. و این خطری است بسیار جدی که موجودیت نه تنها تراست‌ها و بانک‌های عظیم امپریالیستی بلکه همه دست‌نشاندهگان و جبرخواران آنها را در سراسر جهان بخاطر می‌اندازد. بی‌جهت نیست که انقلاب ایران مویر اندام نه تنها امپریالیسم آمریکا بلکه تمام استثمارگران و دیکتاتورهای منطقه راست کرد. دولت شوروی شروع به تخلیه شهرهای مرزی خود با ایران کرد. جنبش کورد رژیم صدام را به لرزه انداخت و حرکت‌های شیعمان عراق به پشتیبانی از انقلاب ایران آنرا متزلزل کرد (رژیم صدام به نقد هنگامی که آیت‌الله خمینی در بغداد بود تاثیر انقلاب ایران بر زحمتکشان عراق به وحشت افتاده بود و یکی از دلایل اخراج آیت‌الله خمینی از عراق نیز همین بود). در ترکیه و پاکستان نیز انعکاسات انقلاب بخوبی مشهود بود. بهمین دلیل که از عمان آغاز جنبش انقلابی در ایران نه تنها سرمایه‌داران و مفتخواران داخلی و ایادی آنها، نه تنها امپریالیسم آمریکا بلکه تمام جبرخواران استثمار در منطقه به سرکوب آن کمر بستند. این از همان ابتدا مسجل بود. تنها نحوه سرکوب بود که می‌باید روشن می‌شد.

امپریالیسم آمریکا بعد از شکست مفتضحانه تجاوز نظامی اش بر علیه انقلاب ویتنام به تجربه بی‌برده بود که تجاوز نظامی راه حل مقابله با انقلاب نیست. (مخصوصاً در مناطقی همچون خاورمیانه که بعثت سابقه تاریخی آن، وجود یک مظهر ارتجاع امپریالیستی چون دولت صهیونیستی در آن، و وجود جنبش فلسطین، در واقع چون بشکه باروتیست که منتظر جزقه است.)

افضع و ترکیب و سقوط دولت نیکسون - کیسینجر در واقع بیانگر پایان دوران امپریالیسم بود که امپریالیسم آمریکا با مداخله نظامی در سراسر جهان جنبش‌های انقلابی را خفه می‌کرد و تحت کنترل می‌آورد. تجربیات جنبش‌های اخیر زحمتکشان جهان، مانند انگولا، موزامبیک، نیگاراگوئه و غیره نیز کاملاً تأیید می‌کنند که توارن‌توا در جهان تغییر کیفی بسود زحمتکشان کرده است و آمریکا دیگر قادر به مداخله مستقیم نظامی بر علیه جنبش‌های انقلابی زحمتکشان نیست.

و ناچار است برای مهار کردن جنبش های انقلابی به راه های غیر مستقیم توسل جوید . راه های غیر مستقیم یعنی مهار کردن جنبش های انقلابی توسط پشتیبانی از رهبری های سازشکار ، و نهایتاً خنثی کردن جنبش های انقلابی . ( گرچه انقلابی نمای ) این جنبش ها ، و منحرف کردن جنبش های انقلابی از مسیر اصیل انقلابی و خنثی کردن جنبش های انقلابی ، گشادن آنها به مسیر سازش ، سعی در سرکوب و تدریجی آنها توسط عوامل داخلی ( نه مداخله خارجی ) تا آنجا که ممکن است ، و نهایتاً سرکوب و تحلیل بردن ، و بالاخره سرکوب آنها .

مسئله این نیست که امپریالیزم آمریکا از مداخله مستقیم نظامی دست برداشته است . بلکه انتخاب ریگان در انتخابات اخیر احتمالاً آمریکا خود را برای ماجراجویی های حیاتی آمیز تازماری آماده می سازد . ولی این ماجراجویی ها در مقایسه با روش مهار جنبش توسط عوامل داخلی نقشی نوینی خواهند داشت .

آنچه امپریالیزم را قادر به مهار کردن جنبش های توسط رهبری های سازشکار می سازد البته چیزی نیست جز فقدان احزاب و رهبری های واقعا انقلابی که بتوانند جنبش های انقلابی را در مسیر واقعا انقلابی برای دگرگون کردن نظام استثمار بیندازد . این فقدان راه را برای استقرار سلطه رهبری های سازشکار باز می کند . در اینجا ما با مسئله ای جهانی روبرو هستیم بنام بحران رهبری انقلابی طبقه کارگر . که حای جهت فصل آن در این مقاله نیست . ولی این نکته باید گفته شود که با وجود آنکه توازن قوا در سطح جهانی بسود زحمتکشان تغییر کرده است ، ولی پیروزی واقعی انقلاب های جهان امروزه تنها و تنها در گرو ساخته شدن رهبری ها و احزاب واقعا انقلابی است . رهبری هایی که واقعا به آرمان زحمتکشان وفادار باشند ، و به هر آنچه که از جانی است ، هر آنچه که نلسازگار با حقوق و شخصیت بشری زحمتکشان و منافع آنان است هر آنچه در جهت منافع استثمارگران است صریحا اعلام جنگ بدهند . پیروزی انقلاب تنها قاطعانه ممکن است .

امپریالیزم آمریکا ، بعد از آنکه میهن گدشتن دستگاه استبداد در ایران ، توسط شاه ، و بعد بختیار نامید شد ، دریافت که شدت و وسعت جنبش و هم بودن زحمتکشان ایران ایمنی و راه را از دایره امکان خارج کرده است به این امید بست که رهبری آیت الله خمینی بتواند جنبش انقلابی زحمتکشان را مهار سازد و آن را در چارچوبی که منافع سرمایه داران در ایران و در منطقه را با خطر جدی مواجه سازد نگاهدارد ، تا کمک آن شرور و هبجان زاید الوصف توده ها فروکش کند . وحدت صفوف آنها بوهم بخورد و زمینه برای سرکوب آن فراهم گردد .

ولی وقایع بر اساس این طرح جلو نرفت . رژیم فعلی از همان آغاز روی کار آمدن سعی در مهار کردن ، محدود کردن و عقب راندن جنبش انقلابی و فراهم کردن شرایط برای استقرار مناسبات سرمایه داری کرد . کوشش برای بازسازی ارتش ، ساختن سپاه پاسداران برای سرکوب زحمتکشان در مواقع ضروری ، کوشش برای خلع سلاح زحمتکشان ، محدود کردن حقوق دموکراتیک استفاده از نفوذ عظیم خود برای کشاندن مبارزات زحمتکشان به مجراهای غیر انقلابی ، سرکوب سرکوب و حشانه و کشتار ، و غیره و غیره . ولی اینها هیچ کدام قادر نبود بشیرت بی وقفه مبارزات زحمتکشان را متوقف کند . جنبش کرد علی رغم همه اینها مبارزات مسلحانه خود را برای رهایی ملی آغاز کرد . مبارزاتی که روز بروز قاطع تر شد مانند دهقانان مبارزات خود را برای تقسیم زمین آغاز کردند . و جنبش سوزهای دهقانی در ترکمن صحرا ، و بسیاری نقاط دیگر ابعادی فوق العاده بخود گرفت و مهتر از همه جنبش شورایی کارگران آغاز به گسترش کرده ، و نمونه هایی بی نظیر از کنترل کارگری را بنمایش گذاشت . و در کنار اینها باید به مبارزات مبارکان ، تبهبدستان شهری

جنگ ایران و ...

و زنان اشاره کنیم .

ارتش اگرچه در ظاهر بازسازی می شد ، ولی این فقط امری ظاهری بود . ارتش و کادرهای پاشیده بود ، آنها در اثر فشار انقلاب زحمتکشان نمی شدند و نمی شود به این آسانی منسجم کرد . آنها برای سرکوب زحمتکشان ، ارتش متلاشی باقی ماند و دولت سرمایه داری بدون ابزار سرکوب و وسعت ، تجربه و انسجام سپاه پاسداران نیز طوری نبود که بتواند قاطعانه به سرکوب سرمایه ببردازد . تنها عاملی که می توانست جنبش را در چارچوب لازم محدود نگه دارد نفوذ عظیم آیت الله خمینی بود که آنها در حال افول بود . امپریالیست ها می دیدند که کنترل اوضاع مخصوصا جنبش کارگری بیشتر و بیشتر از دست رهبری بورژوا بدر می رود ، و مبارزات بیشتر و بیشتر ماهیتی ضد سرمایه داری ، یعنی ماهیتی واقعا انقلابی و ضد امپریالیستی پیدا می کند . آنها با خود می گفتند باید چارما اندیشید! اما چگونه؟

ولی این همه ماجرا نبود . بازتاب های جنبش انقلابی زحمتکشان ایران در منطقه و گسترش آن خطر مهمتری بشمار می رفت .

بازتاب این جنبش انقلابی ، خیلی بیشتر از سایر کشورهای منطقه در عراق محسوس گشته بود . تاجایی که خطری جدی برای دیکتاتوری صدام حسین ایجاد شده بود .

سرنگونی جلااد امپریالیزم در منطقه بخودی خود یک واقعه عظیم تاریخی بود . جنبش هم زحمتکشان منطقه را متوجه ایران کرد . و امید آنها را به اینکه با مبارزاتی مشابه با یکدیگر ظاهر و ارتجاع را در کشور خود سرنگون کنند برانگیخت . ولی زحمتکشان عراق خیلی بیشتر از زحمتکشان سایر کشورهای منطقه به تحولات انقلابی در ایران توجه داشتند و تحت تاثیر عظمت تلخ سرنگونی استبداد پهلوی گرفتند . رهبر بلا منازع این جنبش برای پانزده سال در عراق سلطنت میسود و یکی از مهمترین مراجع تقلید بخش مهمی از زحمتکشان و تبهبدستان آن کشور ( شیعیان عراق ) بشمار می رفت . تاثیر جنبش انقلابی ایران بر زحمتکشان عراق آنچنان بود که حتی قبل از سرنگونی سلطنت ، رژیم صدام ناچار شد برای حفظ " ثبات " و " نظم " بورژوازی در عراق آیت الله خمینی را از عراق اخراج کند . ولی از آن زمان ، پیوند عمیقی مابین زحمتکشان ایران و زحمتکشان عراق ، مخصوصا در نواحی مرزی ، برپا شده است . و این پیوند با جنبش انقلابی در ایران ، بطور روزافزونی نظام بهره کشی و استبداد امپریالیستی را در عراق بخطر انداخته است .

جنبه دیگر پیوند انقلاب ایران با جنبش زحمتکشان عراق ، که اهمیتی بسزا دارد ، پیوند جنبش کرد در ایران ( که بعد از سرنگونی استبداد گسترش شگرفی بخود دیده و تبدیل به یکی از عمدتین مراکز ، اگر نه عمده ترین مرکز ، انقلاب ایران گشت ) و جنبش کرد های عراق بود .

ما بین کرد های کشورهای گوناگون ، که بعلمت تقسیمات جغرافیایی منطقه ، ( که توسط بریتانیم و بخاطر منافع امپریالیزم ایجاد شد ) بین چندین کشور ، ایران ، عراق ، ترکیه و سوریه تقسیم شده اند ، پیوند های عمیق برادری و همستگی ملی وجود دارد . تاثیر برخاست جنبش کرد در ایران بر کرد های عراق از همان آغاز آنچنان شگرف بود ، که از همان روزهای اول قیام رژیم صدام شروع به بمباران نواحی مرزی کردستان کرد . کرد های عراق سابقه مبارزاتی طولانی بر علیه رژیم بعث ، برای درهم شکستن یوغ ستم ملی دارند . مبارزات کرد های عراق ، که بعد از ۱۹۷۵ ( الجزایر ) تحت فشار قرار گرفته و تا حدودی فروکش کرده بود ، تحت تاثیر جنبش کرد در ایران تحول نوینی بخود دید . برخاست نوین مبارزات کوه های عراق رژیم صدام را واقعا وحشت زده کرد .

برای مقابله با بازتاب های انقلاب ایران در عراق بود که رژیم صدام، ابتدا بمب—سازان کردستان، و سپس اخراج دسته جمعی ایرانیان از عراق را آغاز کرد. و البته این اقدامات اولیه همه سخت ناکافی بودند. برای قطع پیوند جنبش زحمتکشان عراق با انقلاب ایران لازم بود حشیر زحمتکشان ایران قاطعانه سرکوب شود. رژیم فعلی ایران، همانطور که قبلا بحث کردیم، قادر به سرکوب قاطع مبارزات زحمتکشان نبوده و نیست. برای خفه کردن انقلاب عراق صدام میبایست دامنه سرکوب زحمتکشان را به ورا، مرزهای عراق و بداخل خاک ایران گسترش می داد.

برای تدارک این کار، صدام يك فعاليت تبلیغاتی گسترده و طولانی بر علیه جمهوری اسلامی و شخص آیت الله خمینی را آغاز کرد. تا از یکسو به "مبارزه ایدئولوژیک" با تاثیرهای انقلاب ایران در میان زحمتکشان عراق بپردازد. و مهمتر از آن دست به بسیج مردم و مخصوصا ارتش عراق، حیل آن بزند. و همزمان با آن ارتش عراق را در مرزهای ایران متمرکز نمود و جنبش مرزی را در مرزهای ایران آغاز کرد.

لازم به تذکر است که سیاست های جنایت آمیز ضد مردمی و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی (مخصوصا بر علیه خلق عجم و خوزستان) بی عدالتی های شرم آور با اصطلاح دادگاه های انقلاب، بی کفایتی رژیم دو اداره امور اقتصادی و سیاسی، حکومت ملوک الطوائفی و ظلم و ستم ناشی از آن، و افزون بر آن دخالت های بیجای آخوند های ایرانی در امور داخلی و خارجی عراق (که ربطی به سیاست انقلابی و انترناسیونالیستی کمک به انقلاب زحمتکشان عراق نداشت) و از منافع قشری پان اسلامیزم سرچشمه می گرفت) و امتناع دولت جمهوری اسلامی از التماس تدار داد یکطرفه ۱۹۷۵ و اعلام آمادگی برای مذاکره درباره آن (از منافع تنگ نظران و قشری ناسیونالیستی و پان اسلامیستی سرچشمه می گرفت). کمک بسیار زیادی به رژیم صدام برای بسیج افکار عمومی در عراق و بسیج ارتش عراق بر علیه انقلاب ایران کرد. و البته اگر چه لبه تیز تبلیغات رژیم صدام بر علیه "جمهوری اسلامی" و آیت الله خمینی متوجه بود، هدف او از این بسیج چیزی جز سرکوب زحمتکشان ایران، و فراهم کردن زمینه برای سرکوب بیشتر نبود.

محروه عواملی که گفته شد شرایط بسیار خطرناکی را برای امپریالیزم و حاکمیت آن در منطقه بوجود آورده بود. و البته خطر واقعی وقتی آغاز میشد، که در اثر گسترش توهم زدایی و مبارزات مستقل زحمتکشان، جنبش بطور گسترده از کنترل روحانیت خارج شده و خصمیت واقعی و آگاهانه انقلابی بخود می گرفت. قدرت های امپریالیستی عزم را جزم کردند که قبل از فرا رسیدن این "کابوس شوم"، جلوی تعمیق و گسترش جنبش انقلابی در ایران را بگیرند و زمینه سرکوب همه جانبه آن را فراهم آورند.

امپریالیزم آمریکا از آن آغاز عملیات صدام حسین برای بسیج ارتش عراق بر علیه انقلاب ایران و جنگ های مرزی از این اقدام پشتیبانی می کرد. ولی آنچه که هم صدام و هم امپریالیزم از آن هراس داشتند این بود که گسترش جنگ های مرزی به بسیج سراسری و تسلیم زحمتکشان ایران (که قبلا يك بار تجربه مسلح شدن را گذرانده اند) منجر شود، و به تعمیق انقلاب ایران و شکست ارتش صدام بیانجامد. و اگر چنین می شد کار هر دو تلم بود. آنها از انقلاب ایران هراس داشتند، برای آغاز حمله سراسری لازم بود ابتدا انقلاب خلق سلاح شود. و این امر روشنی است، که مثلا اگر بلافاصله پس از قیام بهمن ماه چنین جملاتی به انقلاب ایران می شد، حمله در منطقه خفه می شد. مردم همه مسلح بودند. سرمازان منسجم و آماده قیام بودند. نه مردم و نه سرمازان به فرماندهان اجازه خیانت نمی دادند. فرار فرماندهان باعث ازهم پاشیدن ارتش

نمی شد. اگر فرماندهان از ارسال سلاح سنگین به جبهه خودداری می کردند سرمازان، که در آن زمان کنترل نسبی بر امور داشتند، و چند روز قبل از آن خود در میان مردم اسلحه—پخش کرده بودند سلاح های سنگین را، به جبهه می بردند. هیچ عاملی نمی توانست مانع از متشکل شدن سریع و برق آسای مقاومت نظامی قاطع، و تهاجم نظامی به تجاوزکاران مزدور بعث باشد. پس، از آن زمان تا بجای چه تحولاتی صورت گرفته است که امپریالیزم و صدام هر دو موقعیت را برای حمله نظامی مناسب تشخیص داده اند.

آنچه مسلم است اینست که بعد از هر انقلابی شرایط حمله ضد انقلابی زمانی فراهم می شود که شور انقلابی، وحدت و انسجام انقلابی توده ها، سست شده باشد. و هر چه این عامل (فروکش شور انقلابی توده ها) وسیعتر و عمیقتر باشد شرایط برای حمله ضد انقلابی آماده خواهد بود. ناکامی های صدام در این نبرد بیانگر این بود که انقلاب ایران هنوز زنده است. ولی در عین حال موفقیت های او نیز بیانگر این بود که شرایط انقلابی در ایران تغییرات زیادی کرده است. در این دو سال، از قیام بهمن ماه به این طرف، در ایران چه گذشت؟

تحلیل مفصل تحولات سیاسی در ایران در این مدت در حوصله این مقاله نیست. در این بحث باید بناچار راه اختصار بیماثیم. بعد از قیام بهمن ماه در ایران دولتی بر سر کار آمد که خود نماینده سرمایه داران و زمین داران، و هدفش خفه کردن جنبش توده ها، برای فراهینم کردن شرایط بهره کشی و تولید سرمایه داری در ایران بود. این دولت، که بر اساس وعده های آزادی و استقلال به زحمتکشان ایران بقدرت رسیده بود، از همان روز اول حمله به حقوق توده زحمتکش برای محدود کردن و نهایتا خفه کردن جنبش آنها آغاز کرد. و در این راه از هیچ ظلم و ستمی، از هیچ جنایتی فرو گذار نکرد. خلق سلاح مردم، از بین بردن شوراها، سرمازان، حمله به شوراها، کارگران، گاردن تیمسارهای شاهنشاهی در راس ارتش، بازسازی ابزار سرکوب و خفقان، کشتار، زندان، شکنجه، خفه کردن آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی انتخابات انداختن بار بحران سرمایه داری بر دوش زحمتکشان از طریق حمله به سطح زندگی آنها که عوارض آن عبارت بودند از گرانی، بیکاری، بحران اقتصادی، قحطی، و غیره و غیره. که اگر بخواهیم همه آنها را بشماریم ششوی هفتاد من کاغذ خواهد شد.

آنچه به دولت این امکان را می داد که این سیاست های ضد انقلابی و جنایت آمیز را به اجرا در آورد نفوذ عظیم رهبری روحانیت در میان توده ها بود، که بعلمت رهبری جنبش برای سرنگونی سلطنت کسب کرده بود. یا تکیه بر این نفوذ عظیم رهبری روحانیت حلات ضد انقلابی خود را آغاز کرد. در واقع برنامه این بود که زحمتکشان را با دستان خردشان خفه کنند. به این ترتیب روی گرداندن و برش مردم از این دولت و این رهبری از همان ابتدا آغاز شد.

البته بریدن توده ها از دولت و رهبری موجود بخودی خود به معنای گسترش دل—سردی و فروکش شور انقلابی زحمتکشان نیست. بلکه می تواند به معنی روی آوردن زحمتکشان به سیاستهای انقلابی تر و سازمان ها و رهبریهایی انقلابی تر باشد. در این صورت بریدن از دولت و رهبری موجود به معنی عمیق تر شدن انقلاب است. و این در واقع روندی بود که توده ها از همان ابتدا در پیش گرفتند. روی آوردن وسیع توده ها به سازمان های فدائیان و مجاهدین بیانگ—ر همین امر بود. و اگر این روند ادامه پیدا می کرد (روند روی آوردن توده ها به بست برنامه های انقلابی تر) راه پیروزی نهایی انقلابی (یعنی سرنگونی نظام سرمایه داری و متلاشی کردن دولت سرمایه داری) هموارتر می گشت. برای حفظ سرمایه داری لازم بود جلوی این روند گرفته شود. و بطور می شد این کار را کرد؟

این نقشی بود که اشغال سفارت آمریکا و وقایع بعد از آن بازی کرد. این وقایع با دادن یک چهره ضد امپریالیستی به رژیم (چهره‌ای که البته ماسک دروغین بیش نبود و این مطالب امروز آشکار شده است) باعث شد بار دیگر توده‌ها پشت سر رژیم صف ببندند و اعتبار نفوذ از دست رفته بار دیگر باز گردد. با استفاده از این اعتبار، رژیم بار دیگر موفق به مهار کردن جنبش زحمتکشان شد و سرکوب نوینی را آغاز کرد. از جمله سازمان‌های چپ و انقلابی را غیر قانونی اعلام کرد و از فعالیت آنها جلوگیری بعمل آورد. وجه‌لین ترتیب از خلیج‌بستن تودعه‌های سرخورده از دولت به این سازمان‌ها جاوگیری کرد. و بر این وجه سرکوب زحمتکشان را گسترش داد. در این شرایط است که بعلمت مهار بودن جنبش در دستان دولت بریدن از هوشتر شکل انفعال سیاسی و دانشمندی را بخود می‌گیرد تا رادیکالیسم و روی آوردن به راه عمل‌های واقع‌انقلابی.

همانطور که قبلاً گفتیم امپریالیزم، از آنجا که به رژیم خمینی می‌اعتماد بود، (بی‌اعتمادی به آن جهت که این رژیم ضد امپریالیست است، بلکه از آن جهت که این رژیم ضعیف‌تر از آنست که قادر به سرکوب قاطع جنبش زحمتکشان باشد)، از همان ابتدا در فکر آن بود که به نحوی در جهت ضعیف کردن انقلاب ایران و فراهم کردن زمینه سرکوب انقلاب مستقیماً مداخله کند. شرایطی که بعد از اشغال سفارت ایجاد شد و در بالا توضیح دادیم این امکان را فراهم آورد. امپریالیزم آمریکا ابتدا با محاصره دیپلماتیک و سپس با محاصره اقتصادی هر چه بیشتر انقلاب را در فشار گذاشت و این کار را با تمام‌قوا انجام داد. در اینجا محاسبات کارتر درست از کار درآمد. انقلاب ایران نتوانست کوچکترین عکس‌العملی در مقابل محاصره اقتصادی انجام دهد. محاصره اقتصادی کم‌کم تاثیر خود را آشکار کرد. گران، بی‌کاری، پائین آمدن تولید و کمپانی شدت گرفت.

در اینجا لازم است یک نکته را تفکر دهیم. و آن اینست که اگر جنبش انقلابی، در هر کشوری، در بهار نیروهای ضد انقلابی نباشد، محاصره اقتصادی حیوانیت است که به سادگی درهم می‌شکند. مثلاً کشور کوبا را در نظر بگیرید که جزو پایت کوچک و وابستگی اقتصادی آن بی‌رابطه بیشتر از ایران است. محاصره اقتصادی که امپریالیزم می‌خواست بر انقلاب کوبا تحمیل کند باعث عمیق شدن انقلاب شد نه ضعیف شدن انقلاب. یا تصور کنید امپریالیزم آمریکا بخواهد با محاصره اقتصادی انقلاب ویتنام را از پا در بیاورد. به شرحی بیشتر شبیه است، نه؟

ولی وقتی دولت بعلمت ماهیت سرمایه‌داری خود، و بعلمت بحران منافذ سرمایه‌داری، تولید و خصوصاً کشاورزی را آجتان تخریب کرده که وابستگی اقتصادی نه تنها کم نشده بلکه افزایش یافته است، و بعلمت وابستگی اش به امپریالیزم قادر به برقراری مناسبات اقتصادی با بلوک دولت‌های کارگری نیز نیست، و جنبش نیز مهار شده و قادر به حل بحران از طریق اعمال کنترل کارگری بر تولید و کنترل زحمتکشان بر دولت نیز نیست، آنوقت محاصره اقتصادی می‌تواند موثر بیفتد.

به این ترتیب بود که تضادها و بحران شروع به عمیق شدن کردند. بدون آنکه راه جیب‌داری و خروج بیاری زحمتکشان روشن باشد. عمیق شدن روزافزون بحران باعث شد دولت سرمایه‌داری آهسته آهسته رو به تجزیه و تلاشی گذارد. در داخل بلوک سیاسی حاکم شکاف‌های عمیق ظاهر شدند. که روبروی عمیق‌تر می‌شوند. بحران سیاسی قدری عمیق شد که بلوک حاکم حتی قادر به انتصاب یک‌کلیت نیز نبود. با فروکش موقتی جنبش مستقل توده‌های گسترش بحران سیاسی تیمسارهای ارتش، که توسط همین دولت موجود و بر سر کار گمارده شده بودند، نیز جرئت گرفتند و شروع به ابراز مخالفت کردند. طرح "توطئه کودتا" کشف گردید. بلوک روحانیت بر رهبری ارتش

جنگ ایران و ...

بورش آورد. بدون آنکه قصد منحل کردن ارتش و ایجاد ارتش نوینی را داشته باشد. ارتش متلاشی شده بیشتر متلاشی شد. شماره امور بسوزت رو به ازهم گسیختن کرد. بدون آنکه جنبش زحمتکشان بتواند راه حلی برای این بحران فراگیر ارائه کند.<sup>(۴)</sup>

در ظاهر اوضاع قدری وخیم گشته بود که حضرت‌بعثی، و سردمداران امپریالیزم گمان می‌کردند، و علناً نیز اظهار کردند، که در عرض یک هفته خوزستان را خواهند گرفت. گمان می‌کردند، و علناً نیز می‌گفتند که مقاومت آنقدر ضعیف خواهد بود که با یک حمله متلاشی خواهد شد. حساب‌های آنها در مورد دولت و ارتش چندان هم بی‌حساب نبود. بی‌کفایتی که اینها از خود نشان دادند در تصور حتی بدبین‌ترین ناظرین هم نمی‌آمد. ولی آنها یک عامل را نمی‌دیدند. عاملی که تمام حساب‌های آنها را درهم ریخت؛ و تجاوز نظامی شان را به بن بست کشاند. انقلاب ایران هنوز زنده بود. تنها آتشی بود در زیر خاکستر. خاکستر دولت ضد انقلابی.

هدف‌های تجاوز نظامی

به این ترتیب بود که رای امپریالیزم آمریکا و رژیم بعثی متعده بر تجاوز نظامی خود گرفتند. ولی آنها با این کار دقیقاً چه اهدافی را تعقیب می‌کنند. دانستن این مطلب برای این باب بسیار چگونگی پیشرفت جنگ ضروری است.

ساده‌الحواله خواهد بود اگر تصور کنیم هدف مستقیم آنها از تجاوز نظامی سرنگ کردن جمهوری اسلامی بوده است. ممکن است در میان آنها برخی عناصر مافوق‌احق نیز وجود داشته‌اند که تصور می‌کردند تجاوز نظامی توجیه سرنگونی جمهوری اسلامی می‌باشد (چگونه معلوم نیست؟) ولی واضح است برای طراحان واقعی این توطئه اهداف متنوع و پیچیده‌تر از این بودند. برای این طراحان برای سرنگونی دولت جمهوری اسلامی می‌باید ابتدا حکومت دیگری که بتواند جای آنرا بگیرد تدارک دیده شود.

مهمترین هدف صدام حسین از این حمله قطع کردن رابطه بین جنبش انقلابی زحمتکشان ایران و زحمتکشان عراق بود. از طریق سرکوب و درهم شکستن این جنبش، خصوصاً جنبش کارگری، خصوصاً جنبش کارگران نفت که این اواخر قبل از آغاز تجاوز نظامی، در حال جاوگیری بود. از طریق سرکوب و متلاشی کردن این جنبش، دوماً کسب اعتبار نظامی و تبدیل شدن به نیروی عمده نظامی و ژاندارم امپریالیزم در منطقه از طریق شکست دادن نیروهای مقاومت نظامی ایران. و سوماً کسب برخی امتیازات اقتصادی. مانند کنترل مرز خلیج فارس از ایران.

هدف‌هایی که امپریالیزم در این جنگ دنبال می‌کند هدفی دوگانه است. در رابطه با هدف‌های نخستین سرکردن یک دولت قوی در ایران. از یک طرف تقویت و تحکیم ارتش، و تقویت و تحکیم موقعیت سیاسی ارتش در جامعه و موقعیت سیاستمداران طرفدار ارتش در دولت. مستحکم‌تر کردن این امر با وارد کردن هر چه بیشتر عناصر وابسته به خویش در این بلوک سیاسی. نظامی و تبدیل این امر به وسیله‌ای برای ایجاد یک دولت قوی. متکی بر ارتش قوی در ایران. و از میان برداشتن کلمه نیروهای مسلح جدا از ارگان‌های سرکوب دولتی و از بین بردن مراکز متعدد قدرت نیز البته جزئی از این برنامه هستند. این یک سری سکه است. سویی دیگر آن عبارتست

از بزانو در آوردن انقلاب ایران تحت فشار جنگ، هل دادن هرچه بیشتر اقشار مرفه به پشتمانی قعال از برنامه امپریالیزم و وادار کردن سایر اقشار اجتماعی به سازش و قبول سازش رهبران، با امپریالیزم تحت فشارهای جنگی، و بطور کلی فراهم کردن زمینه پیشرفت موقعت آمیز برنامه بالا.

و اگر به صحنه جنگ بنگریم، وسیر تحول آن را از آغاز تا به امروز در نظر بگیریم باید اذعان کنیم جنگ، تا حدود زیادی در مسیر برنامه امپریالیستی پیش رفته است. آری، جنگی که بایست به وحدت انقلابی توده ها، بسیج مسلحانه و سراسری توده ها، متلاشی شدن پایگاه های امپریالیزم در ایران ( سرمایه داری و ابادی آن ) تحت فشار جنبش توفنده و مسلحانه توده ها منجر می گشت، جنگی که باید به گسترش و عمیق تر شدن انقلاب ایران از هم پاشیدن ارتش مزدور یعنی و باز شدن انقلاب در عراق و کل منطقه می رسید و متلاشی کردن پایگاه های نظامی امپریالیزم در کل منطقه را آغاز می کرد، امروز به کجا کشیده شده است. به یک جنگ فرسایشی طولانی، که رفته رفته نیروی حیات انقلاب را به تحلیل می برد. که در آن نقش ارتش روز بروز بیشتر و بیشتر می شود و روز به روز بیشتر از شرکت مستقیم توده زحمتکش در آن، چه در جبهه و چه در پشت جبهه جاوگیری بعمل می آید. جنگی که وابستگی، به امپریالیزم را افزایش می دهد. و همانطور که امپریالیست ها می خواستند به تحکیم ارتش، به تقویت موقعیت ارتش در دولت و جامعه به تقویت سیاستمداران طرفدار ارتش و آغاز تبلیغات آشکار و گوش فلک کرکن این حضرات ( لیبرالها ) در دفاع از ارتش، از حیثیت ارتش، از شجاعت و از خود گذشگی ارتش منجر شده است. کار بجایی رسیده که کودتاجیان را از زندان بیرون می آورند، در راس ارتش مقاومت تکرار می دهند، و کودتاجیان شرایط ادامه جنگ را تعیین می کنند ( و این شرایط هم یک سر مو کمتر از استقرار کنترل کامل آنها بر کل جنبش مقاومت نیست ) کنترل ارتش و مقاومت را بدست آنها می سازند و آقای رئیس جمهوری و شرکای " لیبرال شان " پشت سر آنها حد و تنا می گویند و توجه سرایی می کنند !!

اینکه چرا جنگ یک چنین مسیری را در پیش گرفت مسئله بسیاری مهمی است که زحمتکشان باید نهایت توجه را به آن مبذول دارند. همانطور که در ابتدای مقاله گفتیم یکی از مسائلی که جنگ آشکار کرد نقطه ضعف های عمیقی است که انقلاب ما دچار آن شده است. و اگر آنها را از سر راه ببرد پیشرفت موفق آمیز انقلاب ناممکن خواهد بود.

مساله اساسی اینجاست که زحمتکشان نتوانستند کنترل خود را بر چگونگی سازماندهی و پیشبرد جنگ اعمال کنند. حتی نتوانستند فشار یا تأثیری بر سیاست های دولت بگذرانند. دولت سرمایه دار، که در دوران قبل، به دلایلی که بحث خواهیم کرد، توده ها را کاملاً از صحنه سیاست و تصمیم گیری به خارج رانده بود خود تعیین کننده مطلق العنان سیاست های جنگی نیز بود و زمانی که تعیین کننده مطلق العنان سیاست مقاومت نظامی دولت سرمایه داری و نمایندگان سیاسی سرمایه داران باشد نتیجه کاملاً روشن است: اینها نه مایل و نه قادر به بسیج مسلحانه توده ها هستند چون از توده ها می ترسند. طبقه سرمایه دار از توده ها می ترسد. بهمین دلیل به هیچوجه قادر به درهم شکستن تهاجم نظامی نیست و وقتی که توده ها نتوانند با فشار خود سیاست های نظامی موجود را تغییر دهند نیز درهم شکستن تهاجم نظامی ممکن نخواهد بود. در چنین شرایطی، تحت فشار جنگ اولاً وابستگی به امپریالیزم ( به خاطر اسلحه و همه چیز ) افزایش می یابد و تکیه هرچه بیشتر بر ارتش و نيمسارها ضروری می گردد. نيمسارهایی که امروزه در ارتش علناً از سلطنت طرفداری می کنند، این مسائل را بیشتر بشکافیم.

مشکلات مقاومت

مشکلاتی که بر سر راه سازمان دادن قاطعانه و موثر مقاومت وجود داشت اساساً همان عواملی بودند که، بطوری که در بالا گفته شد، زمینه تهاجم نظامی را فراهم کردند. اساساً، قدرت هر جنگ مقاومت بستگی به دو وجه بسیج و شرکت توده ها در مقاومت دارد. و از این زاویه است که باید سازمان یافتن مقاومت بر علیه تجاوز نظامی دولت جعی به پشتمانی امپریالیزم را بررسی کرد.

هنگامی که تهاجم نظامی عراق به ایران آغاز شد مبارزه طبقاتی به حدی بالا گرفته بود و آگاهی توده ها به حدی بالا رفته بود که دولت سرمایه داران دیگر به هیچ وجه قادر به بسیج زحمتکشان برای شرکت در جنگ نبود. زیرا هرگونه بسیج جدی و تسلیح زحمتکشان موجودیت سرمایه داری و دولت سرمایه دار را بخطر می انداخت نقش دولت در این رابطه کاملاً برعکس بود. جاوگیری از بسیج زحمتکشان، منحصراً در نواحی جنوبی مرزی، که بسیج برای مقاومت نظامی بطور خود انگیزه از همان ابتدا شروع شده بود. تأثیر جنگ به حدی بود که تقریباً همه زحمتکشان با تبارچه خوراها و بسیج و تسلیح و اعزام به جبهه بودند. در چنین شرایطی دولت حتی از بسیج ساده زحمتکشان برای تظاهرات خیابانی نیز بیم داشت. چون می ترسید هر تظاهرات خیابانی به تظاهرات تودمائی با درخواست مسلح شدن تبدیل شود. دولتی که در جریان مبارزات به اصطلاح " فساد امپریالیستی " گروگانگیری و اشغال سفارت ده ها بار تظاهرات تودمائی ترتیب داد حتی یک تظاهرات جدی بر علیه تجاوز نظامی مزدوران یعنی، به پشتمانی امپریالیزم انجام نداد.

از سوی دیگر دولت نه تنها قادر به بسیج توده ها که قادر به بسیج کامل ارتش هم برای جنگ نبود. دولت سرکوبگر ناچار بود برای حفظ سرمایه داری و برای حفظ خویش حتی در شرایط جنگی بخش مهمی از ارتش را بسروکوب زحمتکشان اختصاص دهد. و این کار هتدرت و روحیه سربازان را تضعیف می کند. هم شدت و روحیه همبستگی مردم را، از این نقطه نظر در نظر بگیریم که کشتار خلق عرب مثلاً چه تأثیری در سازماندهی جنبش مقاومت گذاشته است. هنوز که هنوز است چندین لشکر مهم و اساسی از ارتش ایران در کردستان به کشتار خلق کرد مشغول هستند. این سیاست جنایت آمیز بر علیه خلقی که می تواند نیروی بسیار موثر و نیرومندی در مبارزه علیه امپریالیزم باشد. در شرایط جنگی در چندان جنایت آمیز است. طبعیت سروکوبگرانه و ضد مردمی این دولت و وظی جنگ بسیار آشکارتر از آنچه بود گردید. تا جایی که ارتش و پاسداران در چند نقطه از جبهه جنوب دست به خلع سلاح زحمتکشان زدند که برای مقاومت در مقابل ارتش عراق مسلح شده بودند.

برای مقاومت در مقابل ارتش عراق مسلح شده بودند. گذشته از این عوامل مهم دیگری نیز بودند که باعث شدند ارتش نتواند برای مقاومت نظامی بسیج شود. و در واقع بخش عمده ای از آن با همان حمله اول از هم پاشید. ارتش شاهنشاهی بعد از قیام بیستم ماه، تحت فشار جنبش خودمائی و قیام از هم پاشید. و علیرغم کوشش های مداوم و چگونگی حکومت جدید هیچگاه و لقمه بازسازی نشد. و تعجب هم ندارد تنها راه ساختن یک ارتش نیرومند در شرایط انقلابی منحل کردن ارتش سرمایه داری و ساختن ارتشی شورایی خلقی است. یعنی بسیج متحد و مسلحانه زحمتکشان، کارگران دهقانان، قههدستان شهری و سربازان. تحت کنترل شوراها خود زحمتکشان. تجربه تاریخی نشان داده است که



این تنها راه سلطنت یک ارتش نیرومند است. این ارتش خلق بود که در روسیه انقلابی تهاجم متحد همه نیروهای امپریالیستی را درهم شکست. این ارتش خلق بود که در جنگ کره ارتش ملک آرتور عمدترین ژنرال آمریکایی را به دریا ریخت. این ارتش خلق بود که در ویتنام در تیسردین بین نو در یک شب ارتش اشغالگر فرانسه را بکلی متلاشی کرد.

ولی ساختن ارتش خلق از عهده دولت سرمایه‌دار ساخته نیست. چون ساخته شدن ارتش خلق یعنی مرگ سرمایه‌داری. یعنی مرگ سرمایه‌داران و زمین‌داران و همه زورگویان و مفتخواران دولت سرمایه‌دار در عوض دست به بازسازی ارتش شاهنشاهی متلاشی شده زد. چون هدف او از ساختن ارتش نه جنگ برای رهایی زحمتکشان بلکه ساختن ابزاری برای سرکوب زحمتکشان بود.

ولی ساختن ابزار سرکوب در شرایط اوج گیری جنبش انقلابی، و در شرایطی که سربازان عهده آکنده از روحیه همبستگی با سایر زحمتکشان هستند کاری غیر ممکن است. اینست که بازسازی ارتش بسیج وجه موفقیت آمیز نبود. مخصوصا اینکه کسانی که توسط حکومت در راس ارتش گمارده شده بودند و قرار بود ارتش را بازسازی کنند، همه از تیمسارهای رژیم سابق وطبیعتا طرفدار شاه و سلطنت طلب بودند. و از هرگونه تحول انقلابی، و بانی آن که به نظر آنها همین رژیم فعلی بود، نفرت داشتند. هنوز بازسازی ارتش آغاز نشده بود که توطئه کودتا کشف گردید. آنهم نه یکی دو تا. همین سران ارتشی بودند که در آغاز تجاوز نظامی عراق خیانت‌ها کردند. لشکر ۹۲ رومی خوزستان را بجای خود رها کرده و گریختند، زافه های مهمات را لو دادند، و جلو متشکل شدن سربازان را در جنگ مقاومت گرفتند. همین تیمسارها هستند که امروز جبهه راه حالت رکسورد کشاند ماند و از شکل گیری تهاجم نظامی قاطع برای بیرون راندن متجاوزین جلوگیری می‌کنند. و حق هم دارند. این جنگ نان دانی خوبی برای آنهاست.

از طرف دیگر هنگامیکه تجاوز نظامی عراق آغاز شد، زمینه بسیج مستقل کارگران و زحمتکشان برای دفاع از انقلابشان فراهم نبود. بخشی از زحمتکشان، بعلت داشتن توهم به دولت موجود اساسا ضرورت بسیج مستقل زحمتکشان، و فعالیت و مبارزه مستقل خویش برای بسیج خود و سایر زحمتکشان و برای سازمان دادن مستقل مقاومت نظامی را درک نمی‌کردند. گمان می‌کردند دولت خود شرم‌دوم را برای مقاومت بسیج خواهد کرد. و منتظر فرمان جهاد بودند. عده زیادی از توره زحمتکش، که ضرورت بسیج مستقل و سلحانه زحمتکشان برای سازمان دادن مقاومت را از همان ابتدا درک کرده بودند، یا در طول جنگ با مشاهده پیشرفت های عراق و سیاست های دولت، به ضرورت آن پی بردند. قادر به سازمان دادن این بسیج نبودند. سیاست های سرکوب گرانسه دولت در دوران قبلی یا خلع سلاح کردن زحمتکشان و از هم پاشاندن بسیج های تودمای مستقل و ضعیف کردن ( و در مواردی از میان برداشتن) سازمان های مبارزاتی زحمتکشان، و تحویل جو تور و خفتان بر جامعه زمینه بسیج مستقل زحمتکشان را تا حدودی از بین برده بود. عکس العمل خشن، سرکوب گرانه و وحشیانه دولت به هرگونه بسیج مستقل زحمتکشان برای سازمان دادن مقاومت در طی دوران جنگ مبارزات آن دست از زحمتکشان را که علیرغم تمام مشکلات بالا به بسیج و تسلیح خود پرداختند، سرکوب و بی اثر کرد.

در اینجا باید به این نکته توجه کنیم که بهرور زمان، با سقوط خرمشهر و گسترش سریع جنایات رژیم بعثی ( تاحیدی که تا روزی هزار نفر کشته در کشور ما بجا می‌گذشت ) و آشکار شدن ناتوانی کامل رژیم در سازمان دادن مقاومت عده بیشتر و بیشتری از زحمتکشان ( چه کارگران و تهیدستان شهری، و چه سربازان ) به ضرورت سازمان دادن بسیج مستقل زحمتکشان پی می‌برند. ولی علت

جنگ ایران و ...

اینکه این بسیج سازمان نیافت بحران رهبری طبقه کارگر یا فقدان یک حزب انقلابی زحمتکشان بود که بتواند، بر اساس برنامه و خط مشی ای انقلابی زحمتکشان را، در دفاع از انقلاب بسیج کند. چون زحمتکشان تنها یکک، و از طریق حزب انقلابی طبقه کارگر یعنی حزب انقلابی خودشان است که قادر به سازمان دادن مبارزه انقلابی هستند. ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر هم اکنون مرکزترین وظیفه انقلابی زحمتکشان ایران است.



باید بنظر گرفتن شرایطی که در بالا توضیح دادیم، روشن است که ساختن حزب طبقه کارگر و بسیج مسلحانه مستقل زحمتکشان تنها راه دفاع از انقلاب بیروزی انقلاب است. به عبارت روشنتنها راه دفاع از انقلاب تعمیق انقلاب است - فائق آمدن بر مشکلاتی که انقلاب با آن روبروست ( و مقابله با تهاجم نظامی - محنت تنها یک نمونه از این مشکلات است ) تنها زمانی ممکن است که زحمتکشان با تمام قوا درگیر مبارزه شوند - برای این کار نه تنها لازم است که زمینه بسیج سراسری زحمتکشان فراهم آید، بلکه زحمتکشان باید بدانند که برای چمی جنگند، هدف و چشم انداز این مبارزه چیست؟ دهقانان باید بدانند که برای نابود کردن حتم فئودالها و زمینداران بزرگ و تسخیر زمینها مابین دهقانان کوچک می‌جنگند. کارگران باید بدانند که برای برانداختن نظام استثمار و بهره کشی سرمایه داری و استقرار کنترل کارگران بر تولید و اقتصاد جامعه می‌جنگند. زحمتکشان باید بدانند که نتیجه این جنگ وهائی زحمتکشان وهائی بشریت از جنگال عفریت امپریالزم و سرمایه داری است. برای بیروزی انقلاب لازم است زحمتکشان به برنامه انقلاب اجتماعی مسلح باشند. هیچکس با کمال میل برای این نخواهد جنگید که دانشگاهها تعطیل باشند. زحمتکشان سرکوب شوند، حقوق زنان باهمال شود، همبکلتی بهیرو با بلند و نظلم بهره کشی همچنان، و حتی بدتر از گذشته با برجا باشد. مسلح کردن زحمتکشان به برنامه انقلاب اجتماعی و بسیج آنها در جبهه مقاومت برای بیروزی بر تجاوز نظامی و بر استثمارگران، بیرومکشان و دیکتاتوری های داخلی وظیفه حزب انقلابی طبقه کارگر است.

و باید گفت زمینه چنین مبارزهای بتدریج آماده میشود. تاثیر جنگ بر آگاهی زحمتکشان خیلی عمیق بود ما ست. پیام های جنگ برای زحمتکشان را در مقدمه همین مقاله بحث کردیم. این جنگ تا بحال ده ها هزار کشته و حدود دو میلیون آواره داشته است. بعلاوه خسارات اقتصادی بیکران بیار آورده است. زحمتکشان به چشم خود می‌بینند که این نتایج فاجعه آمیز ناشی از سیاست های ورشکسته دولت کنونی، بی‌کفایتی رهبران کنونی، و مهمتر از همه ماهیت طبقاتی آنان است. بهر دناز رهبری و دولت موجود در سطح وسیعی در میان زحمتکشان آغاز گشته است. جنگ افتراق های طبقاتی و قشری و مبارزه طبقاتی را شدیدتر کرده و بنشابه آغاز یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی ( از جنبه اقتصادی آن، که پایه این هر دو است بگذریم ) بود ما ست. بحرانی که در میان آن زحمتکشان هر چه بیشتر به ماهیت ضد مردمی و ضد انقلابی دولت موجود پی می‌برند و به فکر یافتن برنامه ای دیگر می‌افتند. در این میان رژیم موجود سخت متزلزل شده و مبارزه برای حقوق دیکراتیک، و برعلیه سیاست های سرکوب و خفتان رژیم کنونی به نقد آغاز گشته است. این بهانگر آنست که زحمتکشان در فکر راه نوبنی هستند و برای گرفتن حق ابراز آن و مبارزه بخاطر آن وارد نبرد شده اند. این چنین است که زمینه بسیج مستقل زحمتکشان، مسلح کردن زحمتکشان به برنامه





رهبری دولت و سپاه پاسداران در جنگ مقاومت ، و در واقع منحل کردن سیاسی خود را در سپاه پاسداران اعلام کردند . و از آن زمان به بعد نیز سیاست این سازمان دائما ححد و ثنا گوئی "حماسه های مقاومت" بوده بدون آنکه به خیانت های دولت ، سیاست های جنایت آمیز دولت در زمینه ادامه تجاوز نظامی به کردستان ، امتناع از مسلح کردن مردم ، خلع سلاح مردم در جبهه ، بیرون کردن فدائیان و مجاهدین از جبهه و حتی کشتن آنها ، ترساندن اسلحه و سبقت و کلبه این مسائل اشارای کند یا راه حلی در مقابلی آن ارائه دهند . آنها در مقابل سیاست هایی که فاجعه و شکست آفرینند تسلیم شدند . و با خط مشی ای که در پیش گرفتند در واقع مسولیت کامل آن سیاست ها را پذیرفتند ، و آن مسولیت را بردوش داورند . حال آنکه سیاست انقلابی عبارتست از شرکت در جنبش مقاومت بمنظور سرنگ دادن جنگ مقاومت کنونی بستمیت سازماندهی نظامی و اقتصاد انقلابی و ایجاد بسیج مسلحانه مستقیم زحمتکشان . در این زمینه باید بر علیه سیاست های خائنانه و ورشکسته فرماندهی نظامی موجود و برای ایجاد رهبری نظامی طبقه کارگر مبارزه کرد . این سیاست در واقع به معنای تدارک سیاسی برای سرنگونی دولت ضد انقلابی کنونی نیز خواهد بود .

ولی برای تبدیل شدن جنگ کنونی به یک جنگ مقاومت انقلابی ، تحت رهبری طبقه کارگر لازم است که زحمتکشان به برنامه انقلاب اجتماعی مسلح شوند . این تنها شرط شرکت توده ها با تمام قوا و با جانفشانی واقعی در جنگ مقاومت است ( چه جنگ کنونی ، چه برخورد های آتی ) . امپریالیزم ) باید به دهقانان ایران گفت زمین های ایران زمین های شاست ؟ متعلق به شاست . باید به کارگران گفت کارخانه های ایران متعلق به شاست . آنها باید بدانند که برای انقلاب اجتماعی واقعی ، برای برانداختن ظلم و ستم و استثمار و زهائی بشریت میجنگند . هیچ جنبش ضد انقلابی ( بخصوص ارتش یوسیدمای مانند ارتش صدام ) نخواهد توانست در مقابل جنبش مقاومت کند .

باین وظیفه پیشگامان پرولتاریاست که برنامه انقلاب اجتماعی را در میان زحمتکشان ، مخصوصا در جبهه مقاومت تبلیغ کنند . به آنها بگویند که باید برای انقلاب واقعی بچنگند . برای پیروزی انقلاب اجتماعی و استقرار حاکمیت زحمتکشان بسیج و مسلح شوند . متلاشی کردن تجاوز نظامی قدم اولی است . ولی مهمترین آن پیروزی زحمتکشان بر حاکمیت سرمایه و متلاشی کردن تمام ایادی امپریالیزم و سرمایه داری در ایران است .

قطب با آگاه شدن توده زحمتکشی ، در سطح وسیع از ماهیت و برنامه انقلاب اجتماعی است که مقاومت زحمتکشان در راستای انقلابی میتواند شکل گیرد ، و تسلیح زحمتکشان در جهت ایجاد ارتش خلق ، و تحقق رهبری نظامی طبقه کارگر بجنگ برود . در خاتمه رئیس برنامه عمل انقلابی برای مداخله زحمتکشان در جنگ را ارائه میدهم .

۱) مطرح کردن لزوم بسیج و تسلیح عمومی ، دولت نباید مانع از بسیج زحمتکشان و ایجاد شورا های واقعی و مردمی زحمتکشان بشود . دولت و ارتش و پاسداران موظفند در جهت تسلیح عمومی کارگران و زحمتکشان و تعلیم نظامی آنها اقدام کنند .

۲) تجاوز نظامی به کردستان باید فوراً پایان یابد . ارتش و پاسداران باید از کردستان خارج شده و برای جنگ با متجاوزین یعنی به جبهه اعزام شوند . خلق کرد باید مسلح شود .

۳) سربازان نیز باید در این رابطه وظیفه خود را انجام دهند ، و با مبارزه برای تشکیل شورا های سربازی ، و در موقع مناسب تقاضای های سربازان سربازی در جهت اجرای این برنامه

جنگ ایران و ...

قدم بردارند .

۴) زحمتکشان ، و مخصوصا سربازان باید با مداخله مستقیم خود در سیاست جنگ جلوی خیانت های فرماندهان ، چه خیانت مستقیم ، چه خیانت غیر مستقیم مانند تعلل در رساندن اسلحه و مهمات به جبهه ، ارسال سلاح های سنگین ، تعلل در ساختن پناهگاه و سنگر و غیره را بگیرند . برای اینکار تشکیل شورا های سربازی ضروری است .

۵) برای مقابله موثر با امپریالیزم باید ستون پنجم امپریالیزم در ایران را متلاشی کرد . زمین به دهقانان ، کنترل کارخانه ها بدست کارگران ، کلبه سرمایه های امپریالیستی ، تحت کنترل کارگران ، ملی باید گردد ، تجارت خارجی ، تحت کنترل کارگران ، ملی باید گردد . مرگ سرمایه داران و زمینداران .

۶) برای مقاومت نظامی موثر بجای ستاد فرماندهی کودتاجیان و نمایندگان سرمایه داران باید ستاد فرماندهی نظامی زحمتکشان بوجود آید . زنده باد استقرار حاکمیت زحمتکشان در جامعه زنده باد حکومت کارگران و دهقانان .

### یادداشت‌ها

( ۱ ) مضحک ترین تحلیلی که تاکنون در بابی بهینده های جنگ دید ما به منظور سازمان بیکسار برای آزادی طبقه کارگر است . که می گوید جنگ ایران و عراق جنگ توسعه طلبانه دودولت بورژوازی . آسم بر سر سه جزیره تنب بزرگ . تنب کوچک و بومرین است . که مسئله آبراه شطال نیز بعد ها به آن اضافه شد .

از این مطلب بگذریم که از این انحصاری کل این فتنه که بنظر سازمان بیکار نشاء جنگ است بیک دهم خرابیهایی که تاکنون از جنگ پیش شده ( برای هر طرف ) نمی رسد . بگذریم از اینکه دولت جمهوری اسلامی از مدت ها پیش برای سرچشمه را تخلیه کرده بود و کارگر به کسار آنها نداشت . منافع دولت های ایران شاهنشاهی و پهلوی و پهلوی دوم و آمریکا و غیره و غیره از پشتوانی از عراق در این جنگ توسعه طلبانه در جهت

از این تحلیل مضحک سازمان بیکار نتیجه گرفته که زحمتکشان نباید به این جنگ ( که سه دو طرف مدتی جز توسعه طلبی ندارند ) شرکت کنند . به این ترتیب سازمان بیکسار مقابل با جنایات بی سابقه رژیم صدام و ایران . که تاکنون هیچ کس به آن فکر نکرده ها هزار نفر از یاران و خواهران و برادران و دشمنان را کشته و زخمی کرده و میلیون ها تن از کارگران نفت و جنبش کارگری و دانشجویان و بسیجیان و کادری های پیشرو را کشته و زخمی کرده و صدها تن از نیروهای و بجای سازمان دادند . کله پیچ و کلاه و شلوار و کت و شاکه و کلاه و کلاه و کلاه . دانشگاه برای بازگشتی دانشگاه را عدم تمسار . به هزاران نفر از کادری و کادری و کادری و کادری . که آب به آسیاب توسعه طلبی بورژوازی ایران می تازد . بلکه واقعا که تحلیل از آیین لنینیستی ترکم دیده بودیم .

( ۲ ) مسولیت اساسی این بحران سیاسی جنبش زحمتکشانی را باید بر عهده احزاب سیاسی راهیکال عمده . سازمان چریک های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق دانست . این احزاب اگر برنامه انقلابی و مآخذ انقلابی برای خروج بحران کمونیستی ارائه نکرده اند . مسلما زحمتکشان با تمام قوا در این مبارزه شرکت می کنند . برآه و زخم زحمتکش بحران بوده است . ولی بی برنامهگی و تسلیم طلبی این سازمان ها در مقابل هیات حاکم ضد انقلابی . باعث شده که راه راهیکالیستون سیاسی توده زحمتکش کشور بشود .

## کارگران لهستان قدرت بوروکراسی را به زیر سؤال می کشند

### مقدمه

برخاست سهمگین و قدرتمند جنبش کارگری در لهستان ، برآستی یکی از مهمترین تحولات تاریخ معاصر است . قدرت سازماندهی متحد و آهنین طبقه کارگر . آشکارا هیات حاکمه فاسد و انکل گماشته کرملین را برانو درآورده و بر ستون فقرات کرملین نشیمن ریخته اند . آخته است . و راه انقلاب سیاسی و استقرار قدرت کارگری واقعی را در لهستان گشوده است .

سند یکای عظیم همبستگی . سند یکای واقعی کارگران لهستان ، که روز به روز بر قدرت و نفوذ آن افزوده می شود . هم اکنون تبدیل به قدرتی مقاومت ناپذیر در لهستان شده است . که توسط آن کارگران اراده انقلابی خود را اعمال می کنند . و در مقابل سیاست های جبارانه و استثمارگرانه هیات حاکم ، سیاست های خود را برای خروج از بحران ، و سرانجام دادن تولید در جهت منافع زحمتکشان ارائه می دهند . قدرت این سند یکا ، بار دیگر نشان می دهد آنچه نیروی اجتماعی عظیمی در دستان طبقه کارگر نهفته است . بشرط آنکه متحد شوند و حجب سازمان آن دهند .

هیات حاکمهای که امروز بر شوروی و اروپای شرقی حکومت می کنند ، یا بعبارت دیگر بوروکراسی دولتی در این کشورها ، در واقع انگلی است که پس از پیروزی انقلاب کارگری در روسیه تزاری ، بعلمت فروکش جنبش کارگری ، قدرت را از طبقه کارگر غصب کرده است . و همچون زنت . و الی و الی پسر بدنه دولت کارگری نشو و نما کرده و خون آن را می مکد . اینها که به نام سوسیالیسم . می کنند ، در واقع زرگترین دشمنان سوسیالیزم ، جنبش کارگری ، و طبقه کارگر هستند . کسی که می گوید که تحت لوای سوسیالیزم ، و بعنوان نمایندگان طبقه کارگر . هزاران بار به جنبش کارگری خنجر زد ماند .

اخیرا در اثر بالا گرفتن دعوای درون بوروکراسی لهستان ( که در شرایط بحران انقلابی همواره امری اجتناب ناپذیر است ) مدارکی بیرومن فساد و ارتشاء موجود در داخل این کشور ، انتشار یافته است . یکی از آنها مربوط می شود به لیستی از اموال خصوصی جناب آقای ماسزبانسکی ، مدیر سابق بانک ملی لهستان ، که بعد های از بوروکرات ها ، برای رهاندن گریبان خود

ایشان را سپهریلا کرده، و منتشر ساخته‌اند. لیست زیر تنها قلم‌هایی هستند که در نظر اول چشم انسان را میگیرند.

- یک مزرعه شانزده هکتاری، با ۱۱ اسب اصیل از بهترین نژادها
- قصر کوچکی نزد یک ورشو
- یک خانه ۲۳ اتاقه در ناحیه بی‌زادی (مرکز شکار خرس)
- یک ویلا در حومه ورشو، با استخر سرپوشیده و حمام سونا
- یک خانه بیلاقی در ناپرویی (در تانزانیا در آفریقا)
- مجموعهای از آپارتمان‌های مجردی برای کاهوهای خصوصی!
- یک مجتمع پرورش خوک
- سه هواپیما و هفت اتومبیل (از جمله یک مرسدس بنز، و یک ب‌ام‌و)
- دو قایق بزرگ تفریحی
- سالن سینما، شامل ۹۰۰ کاست ویدئو
- استخر: حمام سونا، و سالن ماساژی خصوصی در مرکز رادپولتویزون، که ایشیان

مشترکاً با رفقای مدبریت، از آن استفاده می‌کردند.

- و بالاخره یک حساب یک میلیون دلاری در لندن! (نقل از مجله اینپیرگور، شماره ۸۵)

آری اینها هستند کسانی که خود را نماینده زحمتکشان معرفی می‌کنند، و بنام سوسیالیسم حکومت می‌کنند. براسی که از این بدتر نمی‌شود پرچم خونین سوسیالیسم را به لجن کشید، و اینها هستند کسانی که امروز کارگران مبارز را، دشمنان طبقه کارگر و سوسیالیسم، و طرفداران سرمایه‌داری معرفی می‌کنند. سرنگون کردن اینها وظیفه انقلابی مهمی است، برای رسیدن به حکومت کارگری واقعی، و سوسیالیسم واقعی. این راهی است که کارگران لهستان امروز در آن گام گذاشته‌اند ولی امروز دیگر شب تار استالینی، و معرفی کردن حکومت بوروکرات‌های مفتخور تحت عنوان سوسیالیسم، رویه اتمام است و طبقه کارگر همه جا، با بریدن از این بوروکرات‌های ضد کارگر و بدور افکندن ایدئولوژی سیاسی آنان، بار دیگر پرچم سوسیالیسم واقعی، سوسیالیسم انقلابی را برمی‌افزاید.

تاریخ مبارزات ضد بوروکراتیک کارگران و زحمتکشان در اروپای شرقی یکی از غنی‌ترین فصول جنبش انقلابی ستم‌بدگان است. تاریخی آکنده قیام‌های تودهای و اعتصاب‌های عمومی، بر علیه بوروکرات‌های گماشته کرملین.

ولی مبارزاتی که از چند ماه پیش در لهستان آغاز شد ماند براسی دورانی نوین را در تاریخ مبارزات ضد بوروکراتیک گشود ماند. بیش از دو ماه است که کارگران، برای مبارزه بر علیه سیاست تفصیقات اقتصادی بوروکراسی، و بالا رفتن قیمت‌ها، برای نبرد قاطع بسیج شدند. و با شعار "آزادی کارگران فقط بدست خود کارگران امکان دارد" بجنگ بوروکراسی شتافتند.

دامنه این مبارزات بزودی، و با سرعتی گریز کننده گسترش یافتند کارگران کشتی‌سازی گدانسک این مبارزات را آغاز کردند. و بزودی در سراسر لهستان کارگران پشت سر آنها جبهه بستند، به دفاع از مبارزات آنها برخاستند، و خود خواست‌های نظیر خواست‌های آنها را مطرح کردند. سندیکا‌های آزاد کارگری ساخته شد. و بزودی تبدیل به قدرتی عظیم در کشور گردید. دامنه مبارزات بزودی به روستاها گسترش یافت. دهقانان فقیر، با مشاهده پیروزی‌های چشمگیر کارگران، و بلرزیدن آمدن هیات حاکمه در مقابل آنان، مبارزات کارگری را نمونه خویش تکرار دادند. و خود شروع به سازماندهی کردند. اتحاد کارگران و دهقانان، تحت رهبری طبقه کارگر

امروز در لهستان در حال تحقق است.

بوروکراسی تمام نیروی خود را برای جلوگیری از گسترش دامنه این مبارزات به روستاها بکار گرفته است، و هم‌اکنون جنگ مرکب و زندگی بر سر ساختن سندیکا‌های مستقل و خودگردان دهقانی در روستاها در جریان است. وسعت و اتحاد جنبش به حدی است که بوروکراسی در مقابل آن بزانو درآمده است.

کارگران و زحمتکشان لهستان تاکنون پیروزی‌های چشمگیری بدست آورده‌اند. نه تنها زمینه افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار و تعدیل قیمت‌ها، بلکه در زمینه حقوق دموکراتیک: آزادی مطبوعات، لغو سانسور، انحلال سندیکا‌های رسمی تحت کنترل بوروکراسی، و حقوق داشتن سندیکا‌های مستقل. ولی مبارزات اساسی هنوز در پیش هستند. بوروکراسی شوروی، و تمام بوروکراسی‌های دست‌نشانده آن، آنچه را که در قدرت دارند برای نابود کردن جنبش مستقل کارگری در لهستان بکار خواهند برد. و کارگران و زحمتکشان، با دست آوردن هیات چشمگیری که بدست آورده‌اند مصممند در مقابل زورگویی و قلدری بوروکراتیک قاطعانه بایستند.

مقاله‌ای که در این شماره، در مورد اوضاع لهستان تهیه کردیم، ترجمه قطعنامه دبیرخانه بین‌الملل چهارم در باره برخاست جنبش کارگری در لهستان است. این قطعنامه با تحلیل دقیق از اوضاع اقتصادی و سیاسی لهستان، مراحل گوناگون گسترش جنبش کارگری نوین را در لهستان ترسیم می‌کند، و نتایج و چشم‌اندازهای آن را ارائه می‌دهد.

کند و کاو

# قطعنامه دبیرخانه متحده بین الملل چهارم

۱

بعد از دو ماه اعتصاب ، اعتصابی که دو میلیون کارگر در آن شرکت داشتند ، طبقه کارگر لهستان به پیروزی عظیم و شکست انگیزی دست یافته است . برای اولین بار پس از استقرار دیکتاتوری بوروکراتیک استالینیستی در شوروی ، گسترش بعدی آن به اروپای شرقی ، طبقه کارگر توانسته است در طی یک نبرد مستقیم ، نبردی سازمان یافته توسط خود او ، حق داشتن تشکیلات مستقل کارگری ، حق اعتصاب ، تا حدودی لغو سانسور ، حق دسترسی کارگران به رسانه های جمعی ، گسترده ترین آزادی مذهب ، آزادی زندانیان سیاسی و روشنفکرانی که به اعزاز همبستگی با اعتصابیون دستگیر شده بودند ، و اعتراف بوروکراسی به وجود امتیازات مصادی داشتند ، و تا حدودی زیر سوال کشیدن این امتیازات را از جنگال بوروکراسی بیرون بکشند . این یک پیروزی بسیار مهم طبقه کارگر لهستان و طبقه کارگر جهانی است که عمق و وسعتش آن را واقعه ای تاریخی ساخته است .

علیرغم تمام کوشش های بوروکراسی برای تجزیه کردن ، متفرق کردن ، و خفه کردن اعتصاب ها ، چه از طریق دادن امتیازات اقتصادی ، در همان آغاز کار ، به کارگرانی که اول وارد اعتصاب شده بودند ، چه با کشیدن دیوار سکوت و جلوگیری از پخش اخبار اعتصابها ، چه بکلی دادن امتیازاتی به یک بخش از طبقه و محروم کردن بقیه از آن ، چه با کوشش مذبحخانه برای جلوگیری از متمرکز شدن اعتصابات ، علیرغم همه اینها ، کارگران لهستانی ، در طی یک سلسله امواج اعتصابی پشت سر هم ، همبستگی و قدرت سازماندهی قابل توجهی از خود نشان دادند .

اعتصاب در کارخانه اورسوس آغاز شد . کارخانه ای که در سال ۱۹۷۶ به نقد در صنف اول نبرد قرار داشت . بکلی شبکه ای از خبرنگاران که از زمان اعتصاب های سال ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ گرد مجله رابوتنیک شکل گرفته بودند — اخبار این مجله محدود میشد به اطلاعاتی پیرامون موفقیت های اعتصاب — و بعد از آن بکلی کمیته های بسیج کارگری ، نیمه مخفی و نیمه علنی ، که بطور خود انگیزه در چند کارخانه بوجود آمده بودند ، جنبش بتدریج از یک مرکز صنعتی به مرکزی دیگر گسترش یافت .

از روز ۱۷ ژوئیه اعتصاب کارگران راه آهن لوبلین — در ۶۰ کیلومتری مرز شوروی — شدت یک اعتصاب تقریباً هموی را بخود گرفت که ۱۷ مرکز تولیدی را در بر گرفت و کل زندگی اقتصادی را فلج کرد .

زمانیکه جنبش اعتصابی به بنادر بالتیک ، یعنی به آن بخش از طبقه کارگر که از اعتصاب های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ تجربیات بیشتری اندوخته بود ، رسید اعتصاب متشکل تر شد و به سطح بالاتری از سازماندهی و سیاسی شدن ، ارتقاء یافت . کمیته های مشترک اعتصاب بین کارخانه های مختلف شروع به ظاهر شدن کردند . کمیته ناحیه گدانسک — گدی نیا — سویت حدود ۸۰۰ نماینده را از ۵۰۰ مرکز تولیدی گرد هم آورد . این یک کمیته دائمی بود که در کشتی سازی لنین جلسه میگذاشت . این کمیته ، چه از نظر سطح سازماندهی و چه از نظر کنترلی که بر کل ناحیه ایجاد

کرده بود ، تقریباً تبدیل به یک شورای کارگری واقعی شده بود . نمونه کمیته های مزبور پیروزی در جاهای دیگر نیز تکرار شد و در چند منطقه گسترش یافت . در هورت — سی له زو اعتصابیون که لهستان ( بخش عمده ارز خارجی لهستان از صدور ذغال سنگ است ) بسیار نیرومند بودند ، کمیته ای تشکیل دادند که ۷۲ مرکز تولیدی را متحد میکرد و در روز ۴ سپتامبر به یک پیروزی حسی چشمگیر تر از پیروزی گدانسک دست یافت . ۲۱ ماده جزو درخواست های کمیته گدانسک شد . گدی نیا — سویت مدل پلانفرم تقاضای کارگران چندین منطقه شد . متمرکز کردن تمام کمیته های کشور در یک کمیته مرکزی واحد بی شک ممکن بود .

افزون بر این ، اعتصاب گران و رهبران آنها شامه تا کمیکی ستایش انگیزی از خود نشان دادند . یعنی در ارزیابی توازن قوا ، ماهیت بوروکراسی و اتخاذ تاکتیک های خود بر آن اساس . آنها اجازه تحریک و اخلاص به هیچکس ندادند . آنها کارخانه ها را به سنگرهای کارگری واقعی تبدیل کردند و از انجام مذاکرات در محل دیگری بجز کارخانه خود داری کردند . از سوی خورد خیابانی و یا مذاکره در مقر حزب کمونیست یا ادارات دولتی امتناع کردند . خود سازماندهی از یک طرف ، پیدایش جو دموکراسی توده ای و شامه تا کمیکی از طرف دیگر ، بکلی یکدیگر را بطور منطقی تکمیل کردند . مذاکرات تحت کنترل اعتصابیون انجام میشد که بطور جدا جدا در گرد هم آئی های عظیم توده ای جمع میشدند و در این گرد هم آئی ها هر اقدامی و حرکتی در یک بحث دمکراتیک که همه در آن شرکت می جستند ، از دیدگاهی انتقادی بررسی میشد .

اعتصابیگران همچنین از مطرح کردن خواست هایی که بوروکراسی بدون خودکشی فوری و با بریدن از کرملین نمیتوانست قادر به انجام شان باشد ، خود داری کردند . این تاکتیک بر این واقعیت بنا شده بود که با آنکه همبستگی و ابراز همدردی با اعتصاب کاملاً همگانی و فراگیر بود ولی تنها اقلیتی از طبقه کارگر فعالان در آن شرکت داشت . مسئله ای که کارگران با آن رویرو بودند این بود که زمینه خوسازماندهی توده ای را بوسیله پیروزی هایی که میتوانستند در مقابل بوروکراسی کسب کنند گسترش دهند و در عین حال از بر خورد قطعی و تعیین کننده احتراز کنند . ارقام خود با فصاحت تمام نتایج این تاکتیک را بیان میکنند . با آنکه تعداد کل اعتصابیگران بیش از دو میلیون نبود ، تعداد کسانی که به سندیکای مستقل و خود گران سولیدارنوسک ( همبستگی ) پیوستند به نقد دو برابر این رقم است . به این ترتیب نتایج عالی نبرد های ماههای ژوئیه و اوت ۱۹۸۰ این آمده بود ، رسیده است .

۲

ریشه های این پیروزی اساساً بقرار زیرند :

الف ) تغییر توازن قوای اجتماعی در لهستان که به علت ظهور طبقه کارگر همچون طبقه ای اجتماعی که اکثریت قاطع کشور را تشکیل میدهد ، کاهش چشمگیر وزنه دهقانان و خرد پیروزی نسبت به سالهای ۱۹۵۶ ، افزایش جمعیت شهر نشین ، گسترش صنعتی شدن ، بالا رفتن سطح فرهنگ و تخصص طبقه کارگر ، و غیره ایجاد شده است .

ب ) پیدایش یک قشر پیشگام کارگری در میان طبقه کارگر . قشری که در مبارزات ضد بوروکراتیک سال های ۱۹۷۰ ، ۱۹۷۶ ، و ۱۹۸۰ جنگ دیده ، آبدیده و آموخته شده است و به بخش

عمد مای از توهم خود را به امکانات اصلاح و خود - اصلاح بوروکراسی از دست داده است - حال آنکه این توهمات در سال ۱۹۵۶ ( تجربه گومولکا ) و سال ۱۹۷۰ ( تجربه گیسرک ) شیدا وجود داشتند .

ج ) بین بست اقتصادی که بوروکراسی در آن گرفتار شده است - بن بست که ظرفیت مانور آن را بشدت کاهش داده است - بعد از بحران سال ۱۹۷۰ ، رژیم ابتدا سیاست ایجاد يك شكوفائی اقتصادی را در پیش گرفت ، گماز قرض های كم شکن و روز افزون از کشورهای سرمایه داری تغذیه میکرد - هدف این بود که بالا رفتن سطح زندگی کارگران پایگاهی شود برای در دست گرفتن دوباره کنترل نهاد های اجتماعی ، و قبل از هر چیز سند یگاها یعنی پایگاهی شود برای استقرار دوباره کنترل با ثبات و پایدار بر طبقه کارگر .

د ) شکست مانورهای بوروکراسی برای تجزیه مخالفت ضد بوروکراتیک و نقد آن هر گونه راه - عمل سیاسی تغییر حکومت - که جناحی از رهبری حاکم مطرح کرده بود - که بتواند اعتباری در چشمان توده ها داشته باشد - در سال ۱۹۶۸ ، جنبش مخالفت دانشجویان و روشنفکران که به هیستکی با ( بهار بزرگ ) برخاستند کاملاً از طبقه کارگر منزوی ماند - بالعکس در سال های ۱۹۷۱ - ۱۹۷۰ شورش کارگران عملاً هیچ انعکاسی در میان روشنفکران نیافت - مابین ۱۹۷۶ و ۱۹۷۹ ، که اعتبار گیرک ، بعلمت اعتصاب های سال ۱۹۷۶ و عقب نشینی های او در مقابل کارگران از میان رفته بود ، يك جنبش مخالفت روشنفکری دوباره بنا نهاده شد که عملاً حق بیان نیمه قانونی بدست آورد ( ک او آر ، رابوتنیک ، دی ، آی ، بی ، روشنفکران کاتولیک ، گروه ناسیونالیست ، و غیره ) - در میان رهبران حزب و در حاشیه آن گرایش های مخالف بینناگانه و خیلی محتاطی دوباره ظاهر شدند که در هر حال قادر به ارائه يك پلاتفرم روشن یا رهبرانی که در چشمان توده ها از اعتبار برخوردار باشند نبودند - و در شرایطی که گرایش های گوناگون مخالفت روشنفکری و کلیسا حاضر بودند از هر برخورد مستقیمی با بوروکراسی دوری جویند ، و تمام مبارزات توده ای به دنبال کردن سیاست اخطار به بوروکراسی و فشار گذاشتن بر بوروکراسی قانع بودند ، موج عظیم مبارزات کارگری در تابستان سال ۱۹۸۰ بطور کیفی اوضاع را عوض کرد - این مبارزات در واقع اکثریت عظیم توده های شهر و روستا را در پشتیبانی از اعتصاب کارگری متحد کرد -

در شرایطی که عملاً تمام مردم کشور از بحران عمیقی که پایه های جامعه را متزلزل کرده خیر دارند ، این طبقه کارگر است که با مبارزات عظیم خود همومنی اجتماعی واقعی در میان مخالفت های ضد بوروکراتیک را کسب کرده است - اگر از اولین هفته های متعاقب حمله ارتش شوروی به مجارستان در نوامبر سال ۱۹۵۶ صرف نظر کنیم - این اولین باری است که پدیده ای به این شدت و وسعت و به این دوام در يك دولت کارگری بوروکراتیک اتفاق میفتد - این روشنی نوید انقلاب سیاسی آتسی در شوروی ، جاییکه توازن قوا کم و بیش شبیه به لهستانند ، اگر از آن بهتر نباشند - را میدهد - آن چه در این کشورها در دستور کار است ضد انقلاب اجتماعی ، با استقرار دوباره سرمایه داری که در این کشورها با پایمندارند با پایه های آن بسیار ناچیزند نیست - آنچه در دستور کار است مبارزات از جایگزین کردن دیکتاتوری خود گامه بوروکراسی بوسیله قرار گرفتن مدبریت دولت و اقتصاد در دست خود طبقه کارگر - که بر اساس خود - مدبریت و خودگردانی دموکراتیک متحد شده است - بعبارت دیگر دموکراسی سوسیالیستی که پایه های اقتصادی دولت کارگری را مورد سوال قرار نمی دهد - و رفتار و حرکت اعتصاب گران لهستانی در تابستان ۱۹۸۰ ( بعد از وقایع

مجارستان و چکسلواکی ) بطور ستایش انگیزی این را تأیید میکند - هدف کارگران لهستانی دموکراسی کارگری و سوسیالیزم است .

گسترش هم زمان بحران روز به روز وخیم تر شوند - سرمایه داری و استالینیزم ، مقاومت شدیدی کارگران اروپا در مقابل حملات و تضییقات اقتصادی سرمایه ، سقوط دیکتاتوری شاه و سوموزا زیر ضربات بسیج های عظیم توده ای ، بروز اختلافات روز بروز عمیق تر شوند ، میان دولت و کارگری بوروکراتیک در سطح جهانی ، انتقادات کمونیسم ازویاتی نسبت به کمپلین ، انعکاسات دراز مدت مداخله شوروی در چکسلواکی ، مشکلات فزاینده مداخله نظامی در افغانستان دولت شوروی را با آن روبه رو کرد - و بطور خلاصه مجموعه عواملی که تغییر توازن قوای جهانی به ضرر امپریالیزم و سرمایه داری و پیشرفت های نوین انقلاب جهانی را نشان میدهد ، مداخله نظامی شوروی در لهستان را هم بسیار دشوارتر میسازند - و با وجود آنکه غیرممکن دانستن مداخله نظامی شوروی امری غیرمسلولانه است این مداخله خیلی از سابق دشوارتر است و بوروکراسی قیمت خیلی بیشتری ، برای آن خواهد پرداخت - متعجبانه در دوره حاکم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، این زمینه و مجموعه این عوامل مبارزه توده ای کارگران لهستان و آزاد آنها - برای مجبور کردن بوروکراسی به عقب نشینی های واقعی را تشویق و ترغیب کرده است .



اما ، با وجود اینکه کارگران لهستانی هموزی بزرگی بدست آوردند - هنوز از هموزی نهانشده و کامل بر بوروکراسی فاصله زیادی ندارند - بوروکراسی حاکم بر دستگاه دولتی است - بوروکراسی هنوز کنترل محصول اجتماعی را در دست دارد - و از آن طریق ، تمام بخش های اساسی زندگی اجتماعی را کنترل میکند - قدرت بوروکراسی سرنگون نشد - این قدرت مورد سوال قرار گرفته و متزلزل شده و مجبور به عقب نشینی شده است - عقب نشینی هایی که مدت کوتاهی پیش از این غیرقابل تصور بودند - ولی بوروکراسی هنوز وجود دارد ، و قدرتمند است - معضله حقوقی که طبقه کارگر لهستان از بوروکراسی گرفته است با ادامه قدرت بوروکراسی سازگار نیست - بوروکراسی يك طبقه حاکمه جدیدی نیست ، و هیچ نقشی در تولید ، که از نظر اقتصادی لازم باشد ، با غیره ندارد - بلکه طبقه کارگر بخوبی قادر است وظایف رهبری را که بوروکراسی از طریق کارگر غصب کرده است ، انجام دهد - دیکتاتوری بوروکراتیک نمیتواند دوام بیاورد ، مگر بر مبنای انضباط و تجزیه سیاسی طبقه کارگر ، و اگر طبقه کارگر بطور دائم و توده ای مدبریت بوروکراتیک را مورد سوال قرار دهد ، دیکتاتوری بوروکراتیک محکوم به وصال است .

به همین دلیل است که ظهور يك جنبش کارگری مستقل از بوروکراسی ، با سازماندهی توده ای ، که میلیونها کارگر را در برمیگیرد تهدید بزرگ را برای دیکتاتوری بوروکراتیک در بر آورد - این دو برای مدتی چندین طیفی قلمرو همزیستی نخواهند بود - طبقه کارگر وطنی يك سلسله برخوردها قدرت سیاسی بوروکراسی را متلاشی خواهد کرد - يك انقلاب سیاسی در بوروکراتیک بیروزمند را به ثمر خواهد رساند - و قدرت سیاسی شیروهای کارگری متحرک و مردمی بطور دموکراتیک انتخاب شده را مستقر خواهد کرد - یا اینکه بوروکراسی لهستانی ، به تحریک تحت فشار زیاد بوروکراسی شوروی و اغلب کشورهای برادر - دیگر تمام حقوق اساسی را که از کارگران در روز ۲۱ اوت ۱۹۸۰ بدست آوردند ، يك به يك منحل خواهد کرد - از این خواهد

برد و پس خواهد گرفت .  
 با پیش بینی يك چنین برخوردی در آینده گرایش هاشی در میان مخالفین سیاسی در لهستان ، و در میان طبقه کارگر ، و حتی قشر پیشگام طبقه کارگر که اعتصاب را رهبری کرد ماند سعی میکنند با محدود کردن بی چون چرای فعالیت های سند پیکای مستقل و خود گردان در چار چوب دفاع از منافع اقتصادی فوری ، از این برخورد احتراز کنند . بوروکراسی نیز به نوبه خود حتی در همان زمانیکه به نقد تلاش های خود را برای ادغام کردن ، محدود کردن و منحل کردن دستاورد های اصلی اوت ۱۹۸۰ آغاز میکند ، مبارز سیاسی خود را در همان جهت متمرکز خواهد کرد . سند پیکای مستقل سازمانی است که می باید تنها از منافع ویژه بخش هاشی از طبقه کارگر ، در زمینة مصرف ، دفاع کند . نه بیشتر .

چنین کوششی محکوم به شکست است . در جامعه ای که بر پایه ملی شدن تمام ابزار اصلی تولید و مبادله بنا شده است ، هر مسئله اقتصادی خود بخود تبدیل به یک مسئله سیاسی میشود . هر تقاضای طبقه در زمینه مصرف فوراً مسئله تجدید سازماندهی تولید ، تجدید نظر در سیاست اقتصادی ، تجدید نظر در برنامه ، و تعدیل تقسیم درآمد ملی و محصول ملی بین مجتمع های عظیم گوناگون ( بودجه سرمایه گذاری ، بودجه مصرف ، بودجه سرمایه گذاری در امور تولیدی ، و امور غیر تولیدی ، بودجه سرمایه گذاری در صنعت ، و در کشاورزی ، و در تولید خدمات — توزیع و حمل و نقل و غیره — بودجه مربوط به مصارف شخصی ، و بودجه مصارف اجتماعی ، و غیره) . کارگران لهستانی بخوبی از ناهنجاری های وحشتناکی که تصمیمات احقانه و غیر منطقی در مورد سرمایه گذاری ، در اقتصاد ایجاد کرده آگاهند . و بخوبی میدانند که این تصمیمات احقانه از نادرستی ، بی توجه ، و فسادی که سراسر برنامه ریزی بوروکراتیک خارج از کتـنـشـان زحمتکشان را بر گرد ماست ناشی میشود . باین استدلال که " هر افزایش حقوقی که با افزایش تولید همراه مینماید خود بخود به تورم میانجامد ، و در نتیجه هیچ تاثیری بر سطح زندگی کارگران نخواهد گذاشت " ، آنها دو پاسخ بسیار منطقی و معقول دادند .

اول اینکه فقط کارگران نیستند که مصرف میکنند . بلکه مصرف بوروکرات ها و خرده — بوروآزای مرفه را هم باید بحساب آورد . با کاهش دادن مصرف این دو و کم کردن مزایای ویژه شان ، و ایجاد هر چه بیشتر تساوی میتوان مصرف کارگران را ، حتی بدون بالا بردن تولید ، بالا برد . افزون بر این ، افزایش تولید الزاماً نباید از طریق افزایش سرمایه گذاری بخرج کارگران و از طریق کاهش دادن مصرف کارگران صورت بگیرد . استفاده معقوله تر از منابع تولیدی ، که به بطور وحشتناکی از آنها سوء استفاده میشود ، همراه با ایجاد تعادل بهتری مابین تولید — کشاورزی و تولید صنعتی ، از میان برداشتن سوء استفاده های بوروکراتیک از مدیریت تولید و ناهنجاری های مدیریت تولید که کارگران را به کار و تولید بی علاقه و بی تفاوت میکند ، راه بهتری برای افزایش تولید است .

وقتی مسئله غلظت بحران اقتصادی که لهستان را میلرزاند به این شکل مطرح میشود ، این بدان معنی است که طبقه کارگر در مسیر کنترل کارگری افتاد ماست ، و این تقاضایی است که به نقد مطرح کردن آن در چندین شهر ، و کارخانه ، آغاز شده است . بعبارت دیگر در چارچوب یک دولت کارگری ، همچون لهستان ، هر درخواست اقتصادی فوری طبقه کارگر ، در واقع طرح کردن یک سیاست اقتصادی نوین را بعنوان بدیلی در مقابل سیاست اقتصادی بوروکراسی ، در دستور کار قرار میدهد . و این به نقد در ۲۶ تقاضای اولیه کمیته گدانسک — گدی نیا بوضوح دیده میشود .

هنوز برای قضاوت اینکه طرح چنین پیشنهاد هاشی برای يك سیاست اقتصادی دیگر چگونه خواهد شد — از طریق سند پیکای خواهد بود یا از طریق نهاد های دیگری مانند شوراهای انه ، که برسمیت شناخته شدن " قانونی " آنها ، در واقع دستاورد مبارزات سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۵۶ ، اگر چه این نهاد ها ، همچون نهاد های مستقل طبقه کارگر در واقع وجود خارجی ندارند — است . در چارچوب این نهاد ها ، اختلاف نظریات بر سر طرح های سیاست اقتصادی و امری بطور اجتناب ناپذیری به شکل گرفتن گرایش ها و احزاب سیاسی گوناگون ، منجر خواهد شد . ولی مسئله این نیست که کدام نهاد وظیفه بیان اراده کارگران را برای تحقق يك سیاست ادی دیگری ، متفاوت با سیاستی که بوروکراسی تعقیب میکند ، برعهده بگیرد . چیزی که صورت بوروکراسی مغایر است اساساً این برنامه است و نه شکل آن نهاد . در يك دولت کارگری سازمان مستقل زحمتکشان بناچار به طرح این ضرورت و این برنامه خواهد پرداخت . به این است که تصادم ما بین ساختار هاشی که از جنبش اوت ۱۹۸۰ زائیده شدند و دیکتاتوری زاتیک ، امری اجتناب ناپذیر است . یکی باید دیگری را از بین ببرد .

از همان روز بعد از توافق های ۳۱ اوت و ۲ سپتامبر بوروکراسی شروع به فعالیت و برنامه — برای زدن سر روت دستاورد های اعتصاب کرد . بطور شیوار در انرا ایجاد سند پیکای مستقل و خودگردان در جاهای دیگر ، خارج از بنادر بالتیک ، مانع ایجاد کرد و کاری کرد . در همه جا — منجمله در گدانسک — کوشش کرد در امر انتشار مطبوعات ی تحت کنترل خود کارگران خرابکاری کند ، مانع بترشد و حتی جلوی آن را بگیرد . مانورهای را برای تفرقه انداختن در سند پیکای ، و کوشش های خود را برای ادغام کردن سند پیکای در دولت ، از طریق فشار گذاشتن بر کارگران ، یا تهدید آن ها به محروم کردن شان یای اجتماعی در صورت استعفا دادن آنها از سند پیکای " رسمی " یا از طریق کوشش برای ل سند پیکای رسمی ، که بوسیله رهبران ، منتصب از بالا ، رسمی خفه شده اند ، به یگاهای جدید ، روز به روز افزایش داد ماست .

و این ها فقط جنگ و گریزهای اولیه هستند . رویارویی های خشن و اساسی و منجمله استفاده رکوب در پیش هستند .

کارگران نیز تا بحال تنها مقابله به مثل کرده اند . و هر جا لازم شده در تهدید پیکای اب و یا از سر گرفتن اعتصاب تمام عیار برای تحمیل احترام به توافقات و قراردادهای ز اوت و اوائل سپتامبر تردید بخود راه ندادند .

۴

عاملی که روند حمله قدرت سیاسی بوروکراسی را کند و پیچیده میکند ، قدرت ضربتی خود بخودی و قدرت سازماندهی طبقه کارگر از یکسو ، و ناموزونی و نا کافی بودن آگاهی قی آن از سوی دیگر است . انکشاف ناموزون برخاست جنبش کارگری در اروپای شرقی هم — همین جهت عمل میکند . در اینجا بیشک با تضاد اساسی بحران موجود در لهستان هستیم . و اگر این تضاد نبود قدرت بوروکراسی با يك ضربت جاووب میشد . این تضاد خود را در دو سطح ظاهر میکند . اولاً در داخل خود سند پیکای مستقل — بگزدان باید لاقول سه گروه از کارگران را از هم تمیز داد : آنهایی که در اوت — سپتامبر از منافعشان شکل مبارزه و خود سازماندهی گذشته بودند ( قبل از همه کارگران بنسازار





ماه اوت برای حفظ نظم و بازگشت به کار، مانند موضع گیری روحانیت بر علیه سقط جنین و کنت خانواده — و از این طریق است که می توان نفوذ آنها در میان کارگران و جوانان را رفته و کاهش داد. البته بشرط آنکه بدیل دیگری برای توده ها در مقابل استالینیزم وجود داشته باشد.

افزون بر این، اتهاماتی که بر علیه نقش کلیسا و سایر نیروهای خرده بورژوا در می اعتصابگران و ایوزیسیون وارد می شوند، از آنجا که از دهان نمایندگان منفور، مدافعین دیکتاتوری بوروکراتیک بیرون می آیند بسیار دورپایانه و متظاهرانماند و همین باعث می شود که آنها زبان سیاسی مشترکی با توده ها پیدا کنند. و عجیب اینکه، متوسل شدن به منافع ملی گرای و امتناع از تکیه بر ضوابط طبقاتی روشن و دقیق باعث شده که جناح انعطاف پذیر بوروکراسی در میان روشنفکران و سلسله مراتب کاتولیک و همچنین بخشی از اعتصابگران ماه اوت انعکاس و نفوذی پیدا کند. ولی هر چه سازماندهی و اعتماد بنفس طبقه کارگر ارتقا پیدا کند مبانی این "بحث" در میان طبقه کارگر تجزیه خواهد شد.

### ۵

دو طبقه دیگر نیز در جامعه و با بعد سرمایه داری لهستان وزنمای دارند اگرچه وزنه آنها نسبتاً به طبقه کارگر بسیار کاهش یافته و ناچیز است: دهقانان و خرده بورژوازی.

دهقانان در لهستان، از سال ۱۹۲۹، یا ۱۹۵۶ خیلی ضعیف تر شده است خصوصاً با بدست آوردن، بشدت تجزیه شدند و امروز افتراق زیادی در میان آنها گستر پیدا کرده است. اکثریت دهقانان کوچک نهایتاً فقیر هستند و بیش از یک تا یک و نیم هکتار زمین در اختیار ندارند، که آن را هم با روش های قدیمی، و بدون دسترسی به ابزار کارمکانیک کشت می کنند. دهقانان تا بحال مبارزات بسیار مهمی، مانند اعتصاب شیر در سال ۱۹۷۸، انجام داد ماند، و بار دیگر شروع به سازمان دادن خویش کردند.

این توده دهقانان فقیر، حقانیت اعتصاب های کارگری در تابستان سال ۱۹۸۰، را در کرده و علناً با آن ابراز همبستگی کردند. و به نقد شروع به ایجاد سازمان های از هم نوع سازمان های طبقه کارگر کردند: سندیکا های مستقل و خود گردان دهقانی را که می توانست با مشورت و هم فکری کارگران سازمان یافته راه حل های مشترکی برای مسائل حاد، رسانید، مایحتاج غذایی به شهرها و وسائل صنعتی به روستاها پیدا کنند.

همکاری، در سطح سازمان های مستقل و خودگردان، در دوران بلانسل آینده، زمین اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان را در سطح اقتصادی فراهم خواهد کرد. و در فـردای پیروزی انقلاب سیاسی، این همکاری، با ایجاد تعاونی های دهقانی، که بر اساس تقریباً کاملاً آزاد و داوطلبانه دهقانان تقویت شده و انگیزه آن آوردن ماشین های کشاورزی مدرن در مقیاس خیلی وسیع توسط این تعاونی ها می باشد، برای اعضا، تعاونی ها سطح زندگی و فرهنگ بسیار عالی تری از بیچارگی امروزی شان به ارمغان خواهد آورد.

بنابراین رشته هایی که امروز ما بین سندیکا های کارگری مستقل و سندیکا های دهقانان فقیر بافت می شود، فردا راه را برای ادغام شوراهای کارگری و شوراهای دهقانان فقیر در لهستان سوسیالیستی و دموکراتیک آینده باز خواهد کرد. حضور یک طبقه نیمه پرولتاریا در روستاها، به

### کارگران لهستان

تعداد ۳ تا ۲ میلیون — دهقانان فقیری که در عین حال کارگران روز مزد شهرها نیز هستند — یک پیوند اجتماعی طبیعی میان دو طبقه ایجاد کرده است، و ایجاد سندیکا های دهقانی و سپس شوراهای دهقانی را تسهیل خواهد کرد.

در کنار این توده دهقانان فقیر اقلیتی از دهقانان مرفه نیز وجود دارند که در طی ۲۰ — اخیر بطور محسوس ثروتمند شده اند. مزارع هر کدام از این ها ۱۰ الی ۲۵ هکتار است و همین امر به آنها اجازه می دهد از ماشین های مدرن کشاورزی، بهره برداری سود آور کنند. این قش از وسائل کشاورزی بسیار زیادی برخوردار است. این دهقانان ثروتمند اصلاحات سال ۱۹۵۶ را، پیروزی بزرگ تلقی کردند. این قشر، از یکسو با بوروکراسی پیوند خورده است ( بطور کلی در سطح محلی با بوروکراسی ادغام شده است )، از طرف دیگر با سلسله مراتب کاتولیک پیوند دارد، و به ترتیب نوبت پیوند اجتماعی بینایی در میان این دو ایجاد کرده است. این قشر است که انحصار محصولات غذایی، برای مصرف شهرها و صادرات را در دست دارد. لازم است طبقه کارگر، با ایجاد یک بخش تعاونی مدرن، با کارآیی و بازده کار بسیار بالا، خود را از وابستگی این قشر دهقانان مرفه برهانند. چنین کاری تنها می تواند محصول اتحاد و سازماندهی مشترک، کارگران و دهقانان باشد، امری که بنقد آغاز شده است.

انکشاف سریع صنعتی شدن، گسترش شهرها و با سواد شدن مردم باعث شده است که یک قشر روشنفکر خیلی بزرگتر از گذشته در لهستان بوجود آمد، که افزون بر این، باید به آن قشر صنعتگران کوچک و مستقل در بخش خدمات را، که مانند دهقانان مرفه، سرعت ثروتمند شدنشان اضافه کرد.

و اگرچه این قشر دومی در حالت همزیستی مسالمت آمیز با بوروکراسی بسز می برد همزیستی که پایه آن قبل از هر چیز فساد مالی، رشوه و اعمال نفوذ است، قشر اولی روابط متضاد تر با دیکتاتوری دارد. این قشر اگرچه در چندین مورد ( در سال های ۱۹۵۶، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ و ۱۹۷۱ — ۱۹۷۲ و ۱۹۷۶ ) ابراز مخالفت و انتقاد بسیار شدیدی نسبت به بوروکراسی کرده است، و این مخالفت مخصوصاً در زمینه های هنری ( سینما، تئاتر، پوستر، و ادبیات ) و برخی علوم اجتماعات شدید تر بوده است، با اینهمه باید گفت که این قشر نسبت به استدلالات ناسیونالیستی قدرت حاد خیلی حساس است و با مارکسیزم، جز پیوندهایی بسیار مبهم و ضعیف ارتباطی ندارد. این قشر با آنکه در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۰ گرایش فکری اش این بود که سیاست تخصیفات اقتصادی ضد کارگری را اجتناب ناپذیر محسوب می کرد، و با آنکه بطور داوطلبانه در مقابل تهدید " مداخله شوروی" تسلیم شده است، ولی در هر صورت برخی اصول و مفروضات سیاسی بوروکراسی را می پذیرد تاثير و نفوذ این قشر، حتی تا قلب، او، آره احساس می شد. ولی تجربه بعد آنست که اعتصاب کارگری بزرگ در تابستان ۱۹۸۰، و موفقیت آن، که یکی از دیگری غیر قابل پیش بینی تر بود — بی شک قشر جدیدی جدیدی در میان روشنفکران بوجود خواهد آورد، ستیز شگوهمند مارکسیزم، لهستانی، که زهر چینه های استالینیزم لگد مال و نابود شده است، بیشتر تجدید حیاتی قدرتمند بخود خواهد دهنه شد. این مورفه هیچ شکی ندارد.

### ۶

بوروکراسی لهستان تحت فشار موج اعتصابی عمقا متزلزل شده است، و این مسئله

که چه عکس العملی باید در مقابل آن نشان دهد بیشتر و بیشتر در میان آن تفرقه و انشعاب بوجود می‌آورد. و این تفرقه و انشعاب، زمانی که شیخ يك اعتصاب عمومی ملی شروع به ظاهر شدن کرد، تبدیل به وحشت و سردرگمی شد. و تسلیم شدن بوروکراسی در روز ۳۱ اوت و ۴ سپتامبر فقط توسط این وحشت و سردرگمی قابل توضیح است.

تاکتیکی که بالاخره بوروکراسی در پیش گرفت از این قرار بود: "متوقف کردن جنبش که، نه قادر است دیگر آن را سرکوب کند، و نه می‌تواند آنرا متفرق یا مهار کند، به هر قیمت، و سپس شروع به پس گرفتن امتیازات داده شده به کارگران در زمان فروکش جنبش، و برای اینک — بوروکراسی حتی به صورت دادن تغییراتی در راس سلسله مراتب نیز دست زد (منجمله جایگزین کردن کانیا بجای گبرک). مسائل تاکتیکی چگونگی برخورد با يك جنبش کارگری مستقل و تسود مای که نه تنها در حال فروکش کردن نیست، بلکه با قدرت در حال گسترش است مسائلی که روز بروز پیچیده تر می‌شوند، صف بندی ها و افتراق های جدیدی در داخل رهبری حاکم پدید خواهد آورد.

بوروکراسی شوروی ابتدا از ناتوانی آشکار متحدین لهستانی خویش در استقرار کنترل بر طبقه کارگر ناراحت شده بود، و سپس از وسعت امتیازاتی که قدرتداران لهستان بوسیله اعتصابگران دادند شدیداً نگران شد. بوروکراسی شوروی بدروستی از بازتاب های بین‌المللی این امتیازات در دیگر "دموکراسی های خلقی" و خصوصاً در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وحشت دارد.

بوروکراسی شوروی در عین حال چندین عکس العمل مختلف به این جنبش اعتصابی نشان داده است: ایجاد سکوت کامل در رابطه با اعتصاب ها و شدتی که گرفته اند، و تقاضا های اعتصابگران، و محتوای توافق نامه ۳۱ ماد مای اوت - ۴ سپتامبر، برآوردن افتراهای وقیح در باره اعتصابگران، کمیته های بین کارخانه‌های، و خصوصاً سندیکا های مستقل و خودگردان، همچون سازمانی که بازیچه دست "عناصر ضد سوسیالیستی که در آن رجنه کرد ماند" می‌باشد که هم افتراهای بر علیه سندیکا و هم افتراهای بر علیه خود طبقه کارگر لهستان است، که می‌گوید ۴ میلیون کارگر، در شرایط دموکراسی کامل کارگری، اجازه می‌دهند دشمن آنها را "بازیچه خود قرار دهد!" تهدید علنی در مورد کمک های اقتصادی، و تهدید ضمنی به مداخله نظامی، تلاش در جهت "متحد کردن" تمام دولت های بوروکراسی های اروپایی شرقی حول خط متحدی که هدف آن دیوار کشیدن دور "ویروس لهستانی" می‌باشد.

دولت شوروی تاکنون موفقیت هایی در این زمینه داشته است. علیرغم برخی زست های رژیم کادر در مجارستان برای تظاهر به "استقلال"، بوروکراسی های "جمهوری های خلقی"، که همه تحت تهدید بیدار شدن طبقه کارگر کشور خودشان تحت تاثیر نمونه لهستان قرار دارند، همه پشت سر کمره‌ن جبهه پستماند، آنها همه متحداً، با هدف "عادی کردن" تدریجی اوضاع در لهستان، برورشو فشار نگذاشته‌اند. این درست است که بوروکراسی جمهوری دموکراتیک آلمان، که جمعیت آن، به یمن دسترسی به راديو تلویزیون آلمان غربی تا حد زیادی از وقایع لهستان مطلع شده است، نتوانسته وسعت درخواست های کارگران لهستان، با عبق واقعیتی بوروزی کارگران لهستان را از کارگران آلمان شرقی پنهان کند. اما این مانع از آن نشده که بوروکراسی آلمان شرقی فرباد خود را بر علیه "عناصر ضد سوسیالیستی که از دور کمیته اعتصاب را رهبری می‌کنند" بلند کند. عیناً مثل بوروکرات های پراک، صوفیه و بخارست. تنها بوروکراسی دولت چین شیوه دیگری در این مورد در پیش گرفته است. بوروکراسی

چین که به غلط صد درصد روی مداخله نظامی کوتاه مدت کرمین در لهستان حساب می‌کرد، تصمیم گرفت مردم چین را بر علیه این تهاجم بسیج کند. این اشتباه در محاسبه به نقد تاثیر معکوس نذاره است. و کارگران چینی در چند کارخانه حقوق مشابه با حقوق که اعتصابگران لهستانی دست آورد ماند، را تقاضا کرد ماند.

در حال حاضر کرمین هنوز با هدف مهار زدن تدریجی و مرحله‌ای به طبقه کارگر لهستان وسیله بوروکراسی ورشو عمل می‌کند. ولی در عین حال زمینه را نیز برای راه حل های اساسی تر دارک می‌بیند. هرچه عجز و ناتوانی بوروکراسی لهستان در متوقف ساختن روند خود سازماندهی سیاسی شدن طبقه کارگر لهستان آشکارتر شود، بازتاب های این برخاست جنبش کارگری در سایر دولت های کارگری بوروکراتیک نیز بیشتر خواهد بود، و بوروکراسی مسکو نیز عزم خود را برای مداخله نظامی، جزم تر خواهد کرد. مداخله نظامی، تا زمانی که انقلاب سیاسی در جمنده دموکراسی خلقی آغاز نشود، و بیداری سیاسی توده ها و فعالیت آنها طبقه کارگر شوروی راهم ناثر نکند چه از نظر تکنیکی و چه سیاسی، ممکن خواهد بود.

ولی منطق بحران اسالینیزم و بحران دیکتاتوری بوروکراتیک، که تمام این کشورها را بلرزده داخته است، تماماً و دقیقاً در این جهت عمل می‌کند. اولین بازتاب های مستقیم اعتصاب های پستان نسبتاً کم بودند: اعتصاب کارگران رایش پان (تراموهای مسافری) جمهوری دموکراتیک مان (که در هر صورت در برلن غربی زندگی می‌کنند)، و جنبش های همبستگی در میان وه های مخالف، چند گروه از جوانان در چندین کشور اروپای شرقی. ولی هرچه وجود فعالیت نونی، برنامه و نقش موثر سندیکا های مستقل و خودگردان لهستان بیشتر شناخته شوند، تاثیر جدابیت آنها بر طبقه کارگر "دموکراسی های خلقی" و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، شتر خواهد بود. بهمین دلیل تا زمانی که جنبش کارگری و مبارزات توده ها در لهستان روع به فروکش نکرده است، زمان به سرد کارگران لهستان کار می‌کند. گسترش بین‌المللی این جنبش تنها تضمین بر علیه مداخله نظامی کرمین است. به این دلیل است که انترناسیونالیسم رگری واقعی امروز برای کارگران لهستان يك ضرورت سیاسی آشکار است، که باید دائماً و بی‌وقفه اهمیت آن تاکید کنیم.

بوروزاری اروپای سرمایه‌داری، و امپریالیزم جهانی در مجموع، کمتر از بوروکرات ها حاجاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و "دموکراسی خلقی": از برخاست جلاک جنبش کارگری ر لهستان بوحشت نینفادند. آنها از تاثیر عمیق نمونه لهستان بر کارگران کشورهای خودشان واز طراینکه کارگران اروپای غربی، آمریکای شمالی، و ژاپن با "روش لهستانی" به سیاست تصبیقات نضادی ضد کارگری سرمایه، پاسخ دهند، می‌ترسند. این وحشت با وحشت بوروکرات های ندیکا های کارگری حزب سوسیالیست و حزب کمونیست در کشورهای امپریالیستی درهم آمیخته مت. آنها نیز از این وحشت دارند که کارگران کشورهای سرمایه‌داری درخواست تشکیک اختارهای خودگردان، یعنی ایجاد دموکراسی سندیکایی، و کمیته های اعتصابی که بطور نوکراتیک در مجامع عمومی اعتصابگران انتخاب شده باشند، را مطرح کنند. بهمین دلیل است همه این نیروهای محافظه کار — منجمله رهبران احزاب باصطلاح "کمونیست اروپایی" — در آن زمان که در حرف از اعتصابگران لهستانی پشتیبانی می‌کنند، و در همان زمانی که می‌کوشند از صاب های لهستان برای تبلیغات ضد کمونیستی بهره برداری کنند، همه آنها پایان اعتصابها با استقبال خوش آمد گفتند، و بعد از کشیدن نفس راحتی، به "هشامی" رهبران ورشو، از برخورد رویا روی اجتناب کردند، آفرین گفتند.

ولی پشتیبانی بورژوازی جهانی از رژیم ورشو یا بیانات و اعلامیه های افلاطونی محدود نماند . بلکه شکل يك مليارد دلار كمك به بوروکراسی لهستان را بخود گرفت . كمکی برای آنکه بوروکراسی لهستان بتواند مشکلات مالی فوری پرداخت قروض خارجی عظیم خود و بهره آن را حل کند ، و فضای مانور کوچکی نیز برای او در مقابل کارگران لهستان و همچنین فشارهای کرملیسم باقی گذارد .

واقعیت اینست که بورژوازی نیز مانند بوروکراسی از يك انقلاب سیاسی ضد بوروکراتیک پیروزند در لهستان ، همچون از تهدیدی مرگبار ، وحشت دارد . انقلاب سیاسی پیروز نشود در لهستان ، انگیزه نیرومندی برای انقلاب سوسیالیستی در اروپای غربی ، و همینطور برای گسترش انقلاب سیاسی در اروپای شرقی و شوروی خواهد بود . ساختار تجزیه طبقه کارگر اروپا ، کسبه در یالتا و پتسدامهای آن ریخته شد ، درهم فرو خواهد ریخت .

پاسخ ما به تمام کسانی که میگویند سرنگونی قدرت بوروکراسی در ورشو اروپا و جهان را بسا تهدید جنگ جهانی سومی مواجه خواهد کرد اینست که این دروغ بیشماره است . هر چند کارگران در اروپای شرقی و غربی ، و در سراسر جهان نیرومند تر و فعالتر باشند ، خطر جنگ جهانی کمتر خواهد بود . بسیج میلیونی طبقه کارگر ، مانند ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه ، پیروزان در لهستان ۱۹۸۰ ، بهترین سند در مقابل دیوانگی خودکشی آمیز جنگ جهانی است خواهند داشت . کسانی که چرخ جنگ را برآه می اندازند ، آنهاست که مسابقه تسلیحاتی را تشویق و تقویت می کنند ، یا آن را تحمیل می نمایند ، آنهاست که طبقه کارگر را متفرق دلسرد و محکوم به انفعال می کنند ، یا علنا از تدارکات جنگ امپریالیستی پشتیبانی می کنند . آنهاست که در جهت تسخیر و اعمال قدرت توسط طبقه کارگر حرکت می کنند .



اعتصاب و پیروزی دو میلیون کارگر لهستانی اهمیت روزافزونی را که انقلاب سیاسی ضد بوروکراتیک در روند انقلاب جهانی بخود می گیرد ، تاکید می کند . و زنده هرچه تعیین کننده تری را که طبقه کارگر در آینده در سه بخش اساسی انقلاب جهانی — انقلاب مداوم در کشورهای شبه مستعمره ، انقلاب کارگری در کشورهای امپریالیستی ، و انقلاب سیاسی در دولت های کارگری استبدادی — بازی خواهد کرد تأیید می کند . این اعتصاب پیروزند همچنین ضربه کاری دیگری بر دیگر نظریه پردازانی می زند که تاریخ را با میزان عقاید تحلیلی خویش می سنجند و وسوسه شد مانند که "با پولتاریا و داع کنند" ، چون آهنگ ناموزون انقلاب جهانی با زمان بندی و طرحی که آنها در سردارند نمی خواند . بعد از ماه مه ۱۹۶۸ ، بعد از بیش از ده سال مبارزه جویی نمونه طبقه کارگر ایتالیا ، نظیر بعد از برخاست دوباره بی نظیر جنبش کارگری در برزیل ، بعد از تمام شکره مند شهری در ایران و در نیکاراگوئه ، اعتصاب لهستان بار دیگر ظرفیت سازماندهی نمونه و مقاومت ناپذیر میلیون ها کارگر را ، که درگیر نیروی متحد و مشترک هستند ، تأیید می کند .

طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری ، بطور خودانگیزه ، و با ابزار همدردی و شور و شوق روزافزون نبرد نمونه برادران طبقاتی خود را در لهستان دنبال کرده است ، و بتدریج ، همانطور که سندیمکای مستقل و خودگردان خود را سازمان می دهد و تثبیت می کند ، از دست آورد های

اوت و سپتامبر ۱۹۸۰ دفاع می کند ، و تلاش می کند ظرفیت و قدرت طبقه کارگر را در طرح ریزی و بیان یک سیاست اقتصادی نوین ، همچون بدیلی در مقابل بنیادین اقتصاد بوروکراسی در واقعیت تحقق بخشد ، این ابزار همه زدی یا تفکر ، و تولد آگاهی بخش همراهِ خواهد بسوزد . آگاهی از اهمیت واقعی ، و ظهور واقعی سوسیالیزم همچون بدیلی معتبر در مقابل سرمایه داری در دوره "بهار برآک" نیز همینطور بود . و با مخالفین سازش باقی امپریالیزم و سرمایه داری از این آگاهی چنین طبقه کارگر ابزار شور و شوق و عیب ناپذیر می کند . چنین آگاهی یابی روزافزون مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری در فقر حکمرانی سرمایه می کند ، حقیقت خواهد کرد .

واقعیت دقیقاً از آنجا که خطر اصلی که "تابستان لهستان" را تهدید می کند خطی سرکوب منجر بر مداخله نظامی شوروی است ، و دقیقاً از آنجا که "تابستان لهستان" جزئی جدله ناپذیر تر خاست جهانی جنبش کارگری است . مسئله اساسی اینست که این همدردی همگانی با کارگران لهستان را به يك جنبش همبستگی فعال تبدیل کند ، که توانمندیها را در سطح جهانی پرورش دهد . کارگران لهستان تعمیر دهند ، هرچه این جنبش همبستگی قدرتمند تر باشد ، مدافعان مزدگزار بوروکراسی شوروی مشکل تر خواهد بود . جنبش شوروی در سطح جهانی معین خواهد شد ، در سطح جهانی است که جنبش کارگری سازمان یافته و طبقه کارگر می تواند از هم آگاهی بخیزد ، و با هم متحد شود . برادران طبقاتی لهستانی خود را متحد خواهند

سختیها ، در چنین سندهمگانی امکان این هست که برقرار کردن بود های همبستگی با جنبش کارگری مستقل لهستان فوراً آغاز شود . باید در سندهمگانی تمام کشورهای سرمایه داری و صنعتی کشورهای کارگر که امکان آن وجود دارد ، به یک جنبش همبستگی جهانی تبدیل شود . گوناگون قیامها و تظاهرات می کنند که سندهمگانی به لهستان فرستند تا آنها از واقعیت جنبش همبستگی در لهستان مطلع کنند . واقعیت سندیمکای مستقل و خودگردان را در لهستان به اطلاع طبقه انضام برساند ، و با تحریف حقایق و بخش اطلاعاتی که بوروکراسی و بورژوازی هر که در پیرویه موجود خطم می زند ، مبارزه کند . و کسب اطلاعات باید به پشتیبانی مستقیم شود . سندهمگانی کارگران لهستانی احتیاج به کمک دارند با احتیاج به راهنمایی ، کمک های تکنیکی و مالی ، و کمک در رابطه با سازمان تنظیمات کارگری مستقل . این پشتیبانی می تواند به تقویت بخش های سندیمکای و ایثار فعالیت های وسیع بخش وردیله و گرایش اطلاعات در مورد اینکه خود سازماندهی طبقه کارگر لهستانی واقعاً تا بکر چیست منتهی شود .

از نقطه نظر حقیقی ، این فشارهای کمترین ، يك جنبش همبستگی روزافزونی برای همبستگی شده در برابر کارگران لهستان ، مخصوصاً در کشورهای اسپین های سندیمکای بر نفوذ حزب کمونیست آلمان شرقی ، آلمان غربی ، ایتالیا ، و فرانسه ، و دولت در فرانسه ، آلمان ، او در اسپانیا ، یونان ، و بریتانیا ، و سندیمکای کارگر گوناگون در کشورهای شبه مستعمره ، اهمیت بیشتری بخود می گیرد . یکی از اهداف فوری که باید تعقیب شود مبارزه با برتری ارتش است . پس با این که در اسپین ها ، و اسپین کشورهای اسپین های سندیمکای تعداد زیادی از کشورها گرفتار اسپین سولیدار سوسیالیستی است ، و لهستان اینست .

در همان زمان لازم است تا برای هر طبقه خطر جنگ امپریالیستی ، بر علیه ناتو ، استفاده از لشکرکشی گسترده در اروپای شرقی ، و سازماندهی سازمان مبارزه ، در این محتوا باشد . طبقه کارگران در کشورهای اسپین و بریتانیا ، و فرانسه ، سندیمکای اسپین ، سندیمکای آلمان ، آلمان غربی ، آلمان شرقی ، و سایر فعالیت ها در دفاع از اسپین ، که سندیمکای

به آرمان کارگران لهستان لطمه خواهند زد مبارزه شود .  
مبارزان بین الملل چهارم مسوولیت سنگینی در قبال بخلو بردن يك چنین جنبش همبستگی  
برعهده دارند . بین الملل چهارم پشتیبانی کامل خود را از اهداف کارگران لهستان اعـــلام  
می دارد . دامن زدن به همبستگی بین المللی با کارگران لهستانی بخش جدایی ناپذیری از مبارزه  
برای ساختن بین الملل چهارم است .

زنده باد همبستگی جهانی کارگری با کارگران لهستان !

زنده باد جنبش مستقل کارگری لهستان !

سرنگون باد دیکتاتوری بوروکراتیک !

زنده باد جمهوری کارگری سوسیالیستی و دموکراتیک لهستان !

دست های گزلبان از لهستان کوتاه !

حق تعیین سرنوشت برای ملت لهستان !

سرنگون باد دیکتاتوری استالینیستی !

زنده باد انقلاب سیاسی پیروزمند در اروپای شرقی و در ا . ج . ش . س !

سرنگون باد امپریالیزم و سرمایه داری !

زنده باد انقلاب سوسیالیستی در تمام کشورهای سرمایه داری !

زنده باد انقلاب اجتماعی سوسیالیستی در جهان !

۸ آگست ۱۹۸۰

دبیرخانه متحد و بین الملل چهارم

## درباره "تعرض انقلابی"

" در دوره انقلاب جهانی حزب کمونیست ذاتا حزبی تهاجمی ، حزبی در جنگ با جامعه  
سرمایه داری است . وی باید هر مبارزه دفاعی را گسترش داده و تشدید کرده ، آنرا تبدیل به  
تمله به جامعه سرمایه داری بنماید . "

( قطعنامه کنگره سوم بین الملل سوم : درباره تاکتیک )

سرمایه داری ایران و دولت مذهبی مدافع آن در بحران عمیق فرو رفته اند . روحانیت شیعه حاکم  
، پس از قیام وظیفه سرکوب انقلاب و دست آورد های قیام را بعصده داشت . علیرغم تمام کوشش های  
بود نتوانست توده ها را بطور گسترده سرکوب کند . وی موفق به بازسازی يك دولت مقتدر نگردید .  
عبارت دیگر نتوانسته است حاکمیت خود را تثبیت کند . انقلاب سوم ایران علیرغم ضرباتی که بر آن  
رد شده است ، علیرغم اینکه حملات دولت مذهبی به آن افزون تر گردیده است ، معصدا شکست  
نورده است . رود زرویی اساسی و نهایی میان توده ها و دولت ضد انقلابی هنوز در پیش است .

روحانیت حاکم دیگر فاقد آن پایه وسیع توده ای سابق خود است . وی بعنوان مزدور بر سر  
رج بورژوازی نه تنها به هیچ يك از خواست های توده ها جواب نگفته است بلکه بدلیل ماهیت  
ود به بحران افزوده است . بحران عمیق جامعه ایران ، کنجبران مناسبات تولید سرمایه داری  
ست . با دفاع سرسختانه قدرت حاکمه از آن ، شدید تر و عمیق تر شده است . به عبارت روشن تر  
حاکمیت حاکم نتوانسته است ، به هیچ کدام از تکالیف تاریخی انقلاب پاسخ گوید . در نتیجه  
بحران دامن زده است . نه طبقه کارگر ، نه دهقانان ، نه ملیت های ستمدیده ، نه زنان ، نه  
نش و سیمی از تهیدستان شهری هیچ کدام به خواست های خویش نرسید ماند . چشم انداز  
نده ناروشن است و قدرت حاکمه چیزی بجز حمله به حقوق زحمتکشان ، قتل و فلاکت به آنان نخواهد  
اد . بنابراین هر روز شاهد برش وسیع تر توده ها از حاکمیت روحانیت هستیم . برش توده ها  
روحانیت گرایش قوی و نیرومند این دوره است . پس از جنگ اگرچه این گرایش کند شد ، اما  
برعت در سطح وسیعتری شدت یافت . عجز و ورشکستگی و فساد روحانیت و ناتوانی آن در عقب راندن  
حکم نظامی عراق این گرایش را شدت بخشیده است . این گرایش علیرغم نفوذ و عملکرد ایدئولوژیک  
بات حاکم جریان دارد .

طبقه کارگر ، بعنوان نیروی محرکه و قلب انقلاب هنوز وارد رویا رویی قطعی و تمهین کننده به  
سین طبقاتی خود ، و دولت آن نشده است . نیروهای تمهین کننده هنوز در راهند . بولتار  
در خود را برای این تیرد ها آماده کند . پیروزی یا شکست انقلاب ایران به این امر بستگی  
اهد داشت .

ولی بولتاریا در صورتی برای این نبرد آماده خواهد بود که در سازمان های وسیع مبارزاتی (شوراها و سراسری واقعی) متشکل شده . و به برنامه انقلابی برای نبرد نهایی یعنی برنامه تسخیر قدرت مسلح باشد . در آن صورت بولتاریا می تواند توده ها را ، که به هیچ یک از خواسته های خویش دست نیافتند و توهم شان از رهبری ارتجاعی فرو می نهد ، بگرد برچشم خویش بسج ، و آنها را رهبری کند . همه چیز در گرو مسلح شدن بولتاریا به سازمان های رزمنده و برنامه انقلابی ، که در گرو دست یافتن بولتاریا به استقلال سیاسی است . امروز با آشکار شدن بحران هیات حاکم و ماهیت طبقاتی و ضد انقلابی آن از یکسو و تشدید بولتاریا بحران از سوی دیگر میلز مخرجی توده ها و در رأس آنان بولتاریا ، روز به روز افزایش می یابد . و زمینه سازمان یابی سراسری بولتاریا و پذیرش برنامه انقلابی از سوی آن فراهم تر می گردد . ولی این فرآیند خود بخودی انجام خواهد گرفت ، و وظیفه پیشگان انقلاب بولتاریاست که مبارزات آن را باین سمت سوق دهند . بزرگترین تعرض انقلابی قدم گذاردن در این مسیر است .

بحران اقتصادی ، بی برنامه گی دولت و سیاست های سرکوبگرانه و تحریک آمیز هیات حاکم کشورها به سمت جنگ داخلی سوق می دهند . بولتاریا نباید بدون ایجاد سازمان های سیاسی و وحدت آئین طبقاتی بداخل جنگ داخلی کشانده شود .

بنابراین بیرونی انقلابیان در گرو حل بحران رهبری بولتاریاست . ساختن یک جنبش بولتاریا توده ای به شرایط و مشخصات انقلابی قدرت و جبهه انارشیستی را نه به عنوان هدفی در صورت بلکیم نتیجه هدفی داشته باشد ، وظیفه مهم و اساسی است .

فرآیند بوش توده ها از حاکمیت راجع به اوضاع مسلط را به سمت شرایط بولتاریا سوق می دهد . از سوی دیگر بحران عمیق طبقه حاکم ، بولتاریا و دولت مذهبی این فرآیند را تسریع کرده و بویژه خود بحران سیاسی آن تمهید می یابد . فرآیند رسیدن به این وضعیت ، مسئله تکثیر حزب انقلابی توده ای و حزب کمونیستی با برنامه انقلاب بولتاری و جنبش توده ها را بدور یک رهبری و جبهه انقلابی ، پیش از پیش مطرح و ملموس می نماید .

بنابراین مسأله تاکتیکی که باید حل بشود ، عبارتست از جداسازی طبقه حاکم از جبهه انقلابی به سوی انارشیسم و سازمان داری بولتاریا . برای مبارزه در این اوضاع کنونی هر قسمی که تاکتیست های انقلابی بوش دارند ، در این جبهه اهمیت فوق العاده کمی می کند . هر اقدام تاکتیکی غلط در این شرایط منجر به انزوا و بولتاریا اثر توده ها می شود . اما برعکس این است که اولین بوش شرط اتخاذ قدم های صحیح تاکتیکی جبهه بولتاریا هر چیز داشتن یک برنامه روشن انقلابی پیش شرط هرگونه عمل انقلابی است . بر داشتن هر قسم تاکتیکی صحیح و انقلابی بدون یک برنامه انقلابی ممکن و دشوار نیست . مسأله تاکتیکی و جبهه سازی نمی توانند از یکدیگر جدا شوند . ابتدا یا هم بیرون و هم سنگی ندارند .

بله و یک موردی از این رهبری ، برنامه حزب انقلابی باید برنامه ای باشد برای تسخیر قدرت سیاسی توسط بولتاریا در این دوران و در چنین شرایطی ، حزب انقلابی ، فاشیست ها را در برابر خود جبهه می کشد . جبهه سازی جبهه سازی است . و می یابیم هر مبارزه سیاسی که گسترش داده و عرصه بزرگتر ، آنرا به تدریج عرصه های بزرگتری تبدیل نماید .

این حالت تبلیغی حزب انقلابی است . یعنی هر چه که ما می توانیم در عرصه های کوچک خود قرار دهیم ، در دوره ای که شرایط عینی به اشتباه و در عرصه های بزرگتر رسیده است ، حزب انقلابی از طریق تبلیغ ، تبلیغ و شرکت مستقیم در مبارزه توده های کارگر ، رهبری

انقلابی مبارزه را بدست گرفته و در مسیر مبارزه یک حزب انقلابی توده ای بزرگ بوجود می آورد . به عبارت روشن تر حزب انقلابی نمی تواند به تبلیغ و تهییج اکتفا کند . حزب انقلابی باید در مبارزات توده ها شرکت کند و آنرا رهبری نموده ، رزمندگی و مبارزه جویی را در توده ها بیدار کرده و آنها را سازماندهی کند .

بنابراین آنچه که در فوق گفته شد ، حزب انقلابی برای اتخاذ تاکتیک صحیح نه تنها باید دارای برنامه انقلابی و صریح روشن باشد بلکه باید از وضعیت و شرایط سیاسی درک روشنی نیز داشته باشد . وضعیت سیاسی تنها به تحلیل از ماهیت طبقاتی و ویژگی دولت ختم نمی گردد ، بلکه بایستی درک صد در صد عینی از نیروهای طبقاتی و مناسبات متقابل آنان داشت . قبل از هر اقدام سیاسی محاسبه ، دقیق نیروهای طبقاتی ضروری است . در غیر این صورت تاکتیک های اتخاذ شده چیزی بجز یکسری اعمالی که به گیختگی نیروها منجر می گردد بدنبال نخواهد داشت .

بهترین مثال در این زمینه تاکتیک های سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر است . مخصوصا برگزاری تظاهرات ۲۳ دی برای بازگشایی دانشگاه ها ، سرفاله "بیکار" ۹۰ بنام "تعرض انقلابی" تئوری تاکتیک های از نوع تعرضی ۲۳ دی را تدوین می کند . آنچه که "بیکار" نشان می دهد عنایم درک اش از تعرض انقلابی است ، یا بهتر بگوئیم درک بچگانه و آنارشیستی اش از تعرض انقلابی . بنابراین ضروری است که بطور گذرا نگاهی به تظاهرات ۲۳ دی و تئوری "بیکار" بیاندازیم . تظاهراتی که توسط "بیکار" و سه سازمان دیگر فراخوانده شد یا موفقیت برگزار نشد .

"بیکار" روز بازگشایی دانشگاه و شعار بازگشایی دانشگاه را در این مرحله "حلقه اصلی" جنبش جنبش ، " دارای نقش اساسی " ، " نقطه اتکایی برای توده ها " می نامد .

"حلقه اصلی" و " . . . با حمله دولت تبدیل به حلقه" گذشته گردید . علیرغم ادعاهای "بیکار" نه تنها تظاهرات موفقیت آمیز نبود بلکه سرکوب نیز شد . به عبارت دیگر تظاهراتی برگزار نشد و در نتیجه به هیچ کدام از هدف های خویش دست نیافت . "بیکار" از برگزاری تظاهرات پنج هدف را دنبال می نمود که به هیچ کدام دست نیافت . در عوض سرفاله "بیکار" می نویسد :

" برگزاری این تظاهرات ملی علیرغم ضعف ها و نابسامانی های آن . . . به رژیم فهماند که روهای کمونیستی مضم هستند با درک شرایط موجود ، دست به تعرض زده و با همراهی جنبش توده های آنرا به زیر هژمونی خود در آورد .

و به زعم حسین روحانی در مصاحبه ای در همان شماره :

" ترس و وحشت رژیم از این راهپیمایی بیانگر این است که تیر ما کاملا به هدف اصابت کرده است . و " حملات و سرکوب دشمن را تحقیر " نموده است .

بر واضح است اولاینکه دشمن طبقاتی بداند "بیکار" مضم " است یا نیست هیچ چیز تعیین نمی دهد . ثانیاً " ترساندن " رژیم نیز هیچ مسأله ای را حل نمی کند . ثالثاً " تحقیر دشمن جو خفقان نیز ادعای بی جا و بی معنی است . از یکسو تظاهرات سرکوب شده در حالیکه جنبش تحقیر می شد که تظاهرات می توانست طبق برنامه قبلی برگزار شود . از سوی دیگر این ادعا که دشمن شکسته شد ، بیش از آن خیال بردازانه است که نیاز به توضیح داشته باشد .

اما تاکتیک "بیکار" تعرض آنارشیستی است و بهر کیفیت " مضم " است این تاکتیک را دنبال می خواهد این نوع تاکتیک را در " سایر عرصه ها و بویژه در عرصه جنبش کارگری " بیکار به عبارت دیگر "بیکار" مضم " است به تنهایی با شیوه ای کاملا فرقه گرایانه ، در حالی که رگر سازمان های طبقاتی اش در سطح پراکنده می است ، آنرا به یک رودرویی نهایی و



گسترده با هم بکشند چنانکه می‌نویسد چنین تظاهراتی می‌تواند با بسیج توده‌های روستا و رود روستی یک نبرد عظیم توده‌های قرار دهد و در شکستن جو موجود پس حوش لغتد و ...  
چگونه مستحضر این تصور کنیم که تظاهرات ۲۳ تری بهم را بود روستی یک نبرد عظیم توده‌های قرار داد و قطعیت نشان داد که تظاهرات برکنده . تحقیقاتی از هواداران سه سازمان سیاسی نه تنها یک نبرد عظیم توده‌های نبود بلکه تجسم تاکتیک تهاجم آنا رشیستی سازمان "بیکار" نیز بود .

بهریو چنین بیدارست که "بیکار" به دنبال تظاهرات توده‌های و گسترد می‌نویسد که بتواند مثلاً "جو خشان را بشکند" بلکه "بیکار" بدنبال اینست که خود به عنوان یک سازمان جای توده‌ها را گرفته و بجای آنان دست به عمل بزند .  
واقعیت اینست که اگر بیکار می‌توانست دست به چنین بسیج‌های توده‌های که بتواند دوپسک نبرد عظیم روستی دولت قرار بدهد و در بخش‌های دیگر مبارزه طبقاتی دست به چنین "تعرض" بزند ، آن وقت با یک فاجعه روبرو می‌شدیم . این نوع اعمال نتایج جز برآکنندگی و گسیختگی نیروها را بدنبال نخواهد داشت . لنین می‌گوید :

"گسل پشاهنگ به نبرد قطعی ، مادامی که تمام طبقه و توده‌های وسیع خط‌مشی بیطرفی خیراندیشان‌های پرستش به وی در پیش نگرفته و ناتوانی کامل خود را در پشتیبانی از دشمن وی نشان ندادند ، نه تنها سفاقت بلکه خیانت خواهد بود ."

تهاجم انقلابی در این شرایط یکسره متفاوت از آن "تعرض انقلابی" است که سازمان‌هایی از قبیل "بیکار" در نظر دارند . در این شرایط وظیفه کمیونست‌هاست که به گسترش ، تعمیم هماهنگی و تمرکز شورا‌های کارخانه دست بزنند . سازمان‌دهی طبقه کارگر و کمک به ساختن تشکیلات کارگری خود یک تهاجم انقلابی به جامعه سرمایه داری است . بولتاریا باید خود را برای رسیدن به این نهایی با دشمن طبقاتی آماده کند . یعنی باید خود را برای تسخیر قدرت آماده کند . بدون نهاد‌هایی طبقاتی سیاسی خود قادر نخواهد بود رهبری مبارزات مستعدیدگان را بدست گرفته و جلعه‌ها را از چرخان بد و ببرد . بولتاریا در مبارزه خود علیه حمله دولت به حقوق دموکراتیک بطور کل باید پیشقدم بشود . حقوق دموکراتیک و کسب آزادی سیاسی تنها از طریق مبارزه پیگیر طبقه کارگر بدست خواهد آمد . این حقوق و آزادی‌های سیاسی برای خود سازمان‌دهی طبقه نهایت اهمیت را دارد . آزادی طبقاتی ، جمعیت ، انضباط ، تحصن و راهبیطی برای طبقه کارگر بطور اخص و دیگر زحمتکشان بطور اعم امری حیاتی است .

اکنون کمبازه برای حقوق دموکراتیک در مملکت تهاجم گرفته‌است . زمین‌مست بولتاریا ، بنا برنامه دموکراسی انقلابی . جو مبارزات توده‌های از لحاظ معنی فراهم است . پیشگامان بولتاریا باید در جهت تبدیل این امکان بالقوه به فعل مبارزه کنند . این مبارزه ، مبارزه ایست برای روشنگری در میان بولتاریا . بولتون خوبیت این مبارزه و چگونگی شرکت مستقل بولتاریا در آن ، و ماهیت برنامه دموکراسی انقلابی بولتاریا .

اما بولتاریا برای کسب رهبری مستعدیدگان و زحمتکشان ، برای جلب آنان ، برای تمرکز مبارزات مبارزه‌دو دوما و مشکلات تمام مستعدیدگان بوده و بتواند آنها متحد کند . شعاری که مبارزات بولتاریا را جهت وجود این زمین واحد بدهد . این شعار سیاسی ، شعار مجلس موسسان دموکراتیک و انقلابی است . بولتاریا با طرح این شعار سراسری ، تهاجم سیاسی خود را علیه قدرت حاکمه جهت می‌دهد و به آن چشمانداز ملوس و روشن می‌بخشد .

۴۱ حزب انقلابی نمی‌تواند به مسائل سوزان کنونی پاسخ بدهد اگر دارای یک برنامه انقلابی یعنی برنامه انتقالی نباشد و اگر از وضعیت و مناسبات متقابل طبقات درک صحیحی نداشته باشد .

وظیفه مارکسیست‌های انقلابی این نیست که خود بجای توده‌ها دست به عمل بزنند . بلکه وظیفه شان شرکت مستقیم در مبارزات توده‌های کارگر و غیر بولتو ، رهبری این مبارزات و افزودن خصلت رزمندگی به آن است . وظیفه مارکسیست‌های انقلابی مبارزه بی‌امان و شجاعانه در صحن اول مبارزات توده‌هاست . جنگیدن بر سر خواست‌های انتقالی ، سازماندهی طبقه کارگر ، و گسترش سازماندهی طبقه کارگر . شعار مرکزی امروز چنین است . سازماندهی ، سازماندهی و باز هم سازماندهی . برای مبارزه قاطع با دشمن طبقاتی .

"بیکار" هنگامی که خود را بجای توده‌ها می‌گذارد ، رود روستی خود با دولت را رود روستی عظیم توده‌های می‌نماید . وی ترجیح می‌دهد که یک تنه به جنگ اختناق برود . سازماندهی توده‌ها ؟ آنا رشیست‌ها پاسخ می‌دهند که خیال‌بازان هاتودمه‌ها را سازمان می‌دهند ! اتحاد مناطقی شورا‌های کارخانه‌ها ، اتحاد شوراها در سطح استان و بالاخره در سطح کشور؟ خیر ! سازمان "بیکار" بجای تمام اینها کافر است . برنامه انقلابی؟ "بیکار" حتی نیازی به نزد یک شدن به آن احساس نمی‌کند ! محاسبه ، صددرد ایدئولوژیک کلبه نیروهای طبقاتی و مناسبات متقابل آنان قبل از هر اقدام سیاسی ؟ "بیکار" حتی ضرورتی ندیده است که بدان اشاره کند و قدمی در راه فهم آن بردارد . چرا که بیکار از "تاکتیک تعرض انقلابی" تاکتیک تعرض آنا رشیستی را می‌فهمد .

اپورتونیزم تسخیر انقلابی قدرت توسط بولتاریا را بدست فراموشی می‌سپرد و در نتیجه تاکتیک‌های اپورتونیزمی اتخاذ می‌نماید تاکتیک‌هایی که هیچگاه به تسخیر قدرت ختم نخواهد شد و هیچگونه پیوندی بین آند و نیست . رشد اپورتونیزم در جنبش "چپ" ضربات فراوانی زده است . اما روی دیگر سکه اپورتونیزم ، آنا رشیزم است . آنا رشیزم اغلب یک نوع کفیری در مقابله معاصی اپورتونیزمی جنبش کارگری بوده است . هر دو این پدیده‌های زشت مکمل یکدیگر بوده‌اند . مبارزه علیه آنا رشیزم همانقدر مهم است که مبارزه علیه اپورتونیزم . تاکتیک‌های آنا رشیستی جز به برآکنندگی و گسیختگی نیروها منجر نخواهد شد . آنان همواره بدنبال رود روستی‌های نارس و زود رس و نتیجه‌های فاجعه آمیز خواهد داشت .

حسین الهی



# ۱ مبارزه سیاسی طبقه کارگر

## نشریه امت و مبارزات کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران

نشریه امت (مورخه چهارشنبه ۱۲/۶/۵۱ - سال دوم شماره ۷۲) در مقالای تجزیه و تحلیل کارگران شرکت گروه صنعتی فولاد ایران خواستار تشکیل شورایی واقعی می باشند. سعی موده تا ارزیابی خود را از ماهیت شوراهای کارخانه و شورای مرکزی "گروه ملی صنعتی فولاد ایران" ارائه نماید و در آخر بطور غیر مستقیم خواست انحلال شوراهای موجود را مطرح نموده است. موضع نشریه امت را می توان حتی المقدور با استفاده از نقل قول های مستقیم از خود مقاله زبور، به شرح زیر فرموله نمود:

- پس از سقوط رژیم و طرح مسئله شوراهای در کشور، کارگران در این گروه به ایجاد ورا میادرت ووزیدند.

- اما بعلمت عدم شناخت کارگران در بازشناسی عناصر مبارز و انقلابی از افراد فرصت طلب ورا نتوانستند دربرگیرند. تمام عناصر صادق و برآوردند همه خواسته های کارگران "گردد" به ترتیب شوراهای "از دو قشر صادق و ناصداق و بدون بینش" شکل گرفتند.

- بنابراین چون شوراهای کارخانجات و شورای مرکزی بطور "یکدست" از عناصر اداق و "بینشی" تشکیل نشده بودند، لذا "هیچگاه کارگران را در جهان امور قرار ندادند بدون تاثیر نظرات آنان، تصمیم گیری می نمودند و نیز کوچکترین قدمی برای روشنگری کارگران ر طول تشکیل خود برنداشتند.

- بنابراین "این مسئله باعث گردیده که کارگران زحمتکش، از مسائل سیاسی-اجتماعی دوری گرفته و فقط به مسائل مادی و رفاهی سرگرم شوند که این بزرگترین خطر برای صرف کشیده شدن مبارزات سیاسی کارگران است.

- نشریه امت سپس نتیجه می گیرد که: "با توجه به عدم کارآیی شورای فعلی این حق بعضی کارگران است که خواستار تشکیل شورایی فعال شده که با اتکا به نیروهای صادق و مبارز بهم گرفته و عمل نماید."

- "تا به این ترتیب حق حاکمیت کارگران که در حقیقت می باید صاحبان اصلی کارخانه شد، تحقق پذیرد."

بنابراین از نظر نشریه امت، نارسایی ها و کمبود های سیاسی شوراهای کارگران گروه دناشی از فقدان دو عامل می باشند: یکی اینکه تمامی اعضای شوراهای مزبور از حد اقلیت برخوردار نیستند و دیگری اینکه همگی افراد آنها مجهز به بینش خط اصل مکتب اسلام باشند. البته واقعیت های زنده جامعه ما نشان می دهند که مشکلات سیاسی که در مقابل لبت شوراهای قرار گرفته اند، از یک طرف بخاطر محدودیت های غیر دیوکراتیک و حملات بی هیات حاکم علیه شوراهای کارگری و علیه کل انقلاب ایران است. و از طرف دیگر، ریشه ن نارسایی شوراهای کارگری را بایستی بحساب سردرگمی و ورشکستگی رهبری ها و احزاب مدافع آن و زحمتکشان دانست.

# تتبع و تحولات جنبش مسلمانان مبارز

## طرفداران شورا طلب ولایت فقیه

دو مقاله زیر، مدت کوتاهی قبل از آغاز تجاوز نظامی عراق به خاک ایران، در رابطه با مسافله سیاسی که در جنبش کارگری ایران مطرح بودند، بصورت نقدی برخط مشی گروه امت کارخانه ها و جنبش کارگری نوشته شدند. ولی بهمللی چاپ آنها در همان زمان میسر نگردید. آنجا که ارزش عملی این مقالات کمکان بقوت خود باقیست، و از نظر آموزش نیز می توانند برای کارگران مفید باشند، تصمیم گرفتیم آنها را در این شماره کند وکاو وچاپ برسائیم.

کند وکاو

# ۲ مبارزه سیاسی طبقه کارگر

# ۳ مبارزه سیاسی ۴ ساعت کار و هفته

نمود که اولین کلمه از استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان را با زبان عمل اعلام نمایند .  
 نشریه امت ناتوان از ارائه برنامه عمل مبارزاتی — یعنی چیزی که شوراهای بدان نیاز مبرم دارند — دست بدایمان نظریه "صدافت" شده است و سعی می‌کند تا "کارآیی" شوراهای را با سنگ محک "صدافت" ارزیابی نماید . غافل از اینکه اولاً کارآیی شوراهای کارگری را نمی‌توان با موازین اخلاقی و اندازه گیری درجه صداقت فردی اعضای آنها تعیین نمود بلکه معیار اساسی در این رابطه برنامه سیاسی . برنامه عمل مبارزاتی و عملکرد واقعی آنان است . شوراهای کارگری متشکل از صدافت ترین افراد روی کره ارض نیز اگر مسلح به برنامه سیاسی و عمل انقلابی نباشند ، در مقابل امواج سهمگین جدال طبقاتی خرد خواهند شد و چه بسا راه تسلیم و حتی سازش را طی نمایند . از این گذشته صدافت انقلابی در محتوای نیازهای تاریخی موقعی مفهومی واقعیتی بخود می‌گیرد که با برنامه سیاسی روشن و انقلابی عمل انقلابی جوش خورده باشد . بعلاوه آسپایی را که نشریه امت اعضای "ناصادق" شوراهای می‌داند ، در واقع افرادی هستند که بطور سیاسی طرفدار برنامه‌های هیات حاکم شده‌اند . در نتیجه مبارزه با "ناصادق" ها مبارزه‌ای سیاسی است و نه اخلاقی و آنهم نه حول بینش "خط اصیل اسلام مکتبی" بلکه حول مشکلات و نیازهای عینی مبارزه طبقاتی . نشریه امت می‌بایست تاکنون به این نکته ساده ولی مهم جنبش کارگری پی — می‌برد و آن اینکه کارگران هرچه به میدان مبارزه بیشتر کشیده می‌شوند ، در کوران مبارزات مستقل خود به سطح آگاهی بالاتری دست می‌یابند ، بهمان نسبت نیز بیشتر و بیشتر بطور سیاسی از بینش اصیل مکتب اسلام می‌برند و راه‌هایی خود و جامعه را در سوسیالیسم زنده و پویا می‌یابند . گوئی که نشریه امت بیان توهمات دیروز کارگران است تا ایده‌ها ل های انقلابی فردای آنان !

## ۲ مبارزه برای ۴۰ ساعت کار در هفته

### نشریه امت و مبارزات کارگران تراکتورسازی تبریز

در پی حلات مرداد ماه هیات حاکم به حقوق و تشکلات کارگران . موج گسترده‌ای از مبارزات کارگری به حرکت درآمد . این مبارزات در کارخانجات و ادارات متفاوت حول مسائل مختلفی آغاز شدند . در صنعت نفت کارگران در مخالفت با سیاست "پاکسازی" هیات حاکم و حول خواست پاکسازی انقلابی و تحت کنترل شوراهای وارد صحنه مبارزه شدند . در کارخانجات تهران کارگران بخاطر لغو سود ویژه مخالفت خود را با حلات دولت به منصف ظهور گذاشتند . در همین رابطه کارگران سندیکاى صنعت چاپ تهران حتی آمادگی خود را برای برگزاری يك راهپیمایی اعتراضی اعلام کردند که بخاطر محدودیت های غیر دموکراتیک دولت از انجام آن منصرف شدند . در کارخانه تراکتور سازی تبریز مبارزه کارگران حول خواست های متعددی شکل گرفت .  
 در روز ۲۰ مرداد که مبارزه کارگران تراکتور سازی تبریز در اعتراض به لغو يك وعده غذایی گروهی قانون ۴۴ ساعت کار در هفته شروع شد . روز ۲۶ مرداد ، یعنی يك هفته بعد ، کارگران با حکم اخراج ۳ تن از کارگران مبارزه از سوی هیات پاکسازی آذربایجان و زنجان به مخالفت پرداختند و يك روز بعد ، مخالفت با سیاست های هیات پاکسازی منتصب دولت به پاکسازی کارخانه از وجود هیات مزبور انجامید . روش هایی که کارگران برای پیشبرد مبارزات حق طلبانه خود اتخاذ نمودند عبارت بودند از برگزاری اجتماع اعتراض آمیز ۲۰ مرداد و اعتصاب و راهپیمایی ۲۷ مرداد

رفد اربان شورا طلب . . .  
 ه طی آن قطعنامه‌ای را در میدان قیام واقع در محوطه کارخانه به تصویب رساندند . این قطعنامه خواست های زیر را طلب می‌نمود :  
 \* بازگشت کارگران مبارز اخراجی  
 \* انتشار لیست ساواکی های کارخانه  
 \* حق تشکیل شوراهای کارگری از طریق انتخابات آزاد  
 \* تامین يك وعده غذایی گرم طی کار  
 \* ۴۰ ساعت کار و ۲ روز تعطیلی در هفته

هیات حاکم نیز مانند هر حکومت مصادف نظم سرمایه‌داری از روش های طبقاتی خاص خود استفاده نمود و از این جهت جای هیچ گونه شك و شبه‌ای را برای هیچ کارگر آگاه و مبارزی باقی نگذاشت . سواى اینکه سود ویژه کارگران را لغو نمود و بجای ۴۰ ساعت از کارگران خواست تسلط ۴۱ ساعت در هفته استثمار شوند و سواى اینکه طی تصویب نامطبی از افزایش مرخصی سالانه ارگران و کارمندان جلوگیری بعمل آورد ، در کارخانه تراکتور سازی کارگران را از يك وعده غذایی رم طی کار محروم کرد و بجای برسمیت شناختن شوراهای کارگری شوراهای را منحل اعلام کرد و جای قبول این حقیقت که هیات پلکسلیزى انقلابی می‌تواند از کسانی تشکیل شود که منتخب خود ارگران و تحت کنترل شوراهای کارگری باشند ، هیات را به کارخانه فرستاد که تامل در پشت سر کارگران و از بالای سر آنان تعیین شده بودند . و هدف اساسی شان نیز تصفیه کارگران مبارز بود . بهمین جهت هیات مزبور در اولین فرصت اساسی ۲ تن از کارگران مبارز را در لیست ۵ نفر ز عناصر وابسته به ساواک اضافه کرد و حکم اخراجشان را صادر نمود . و به مجرد اینکه با مخالفت مبارزه کارگران روبرو شد ، پاسداران انقلاب اسلامی خود را به منازل مسکونی کارگران روانه کرد . اسد اربان نیز در ساعت ۲ بعد از نیمه شب ۳ تن از کارگران مبارز و آگاه را دستگیر کردند تا در آگاه های اسلامی خود به محاکمه بکشانند . این کنش ها و واکنش های جدال طبقاتی همچنان ادامه دارد .

برای کارگر آگاه کارخانه تراکتور سازی تبریز این تصویر واقعی از جدال نیروهای اجتماعی نخاص ، که در يك طرف آن کارگران تحت رهبری شوراهایشان و در طرف دیگر نظام سرمایه داری تحت رهبری دولت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه قرار دارد ، کاملاً روشن است و یا حداقل تا بی نهایت هم . اما تجربه بنقد ثابت کرده است که اگرچه درك این آرایش نیروهای طبقاتی برای کارگران آگاه کار ساده‌ای بیش نیست ، با این حال شناخت مسئله مزبور برای "جنبش مسلمانان مبارز" و رگان هفتگی آنان نشریه "امت" بسی مشکل آمده است .  
 نشریه امت ( مورخه چهارشنبه ۵ شهریور ۵۹ - سال دوم ، شماره ۷۱ ) در مقاله‌ای تحت عنوان " گزارش و تحلیلی از رویداد های کارخانه تراکتور سازی تبریز " که توسط "بخش کارگری جنبش مسلمانان مبارز تبریز" تهیه شده است ، سعی می‌کند با درج گزارش وقایع ، به تحلیل ن بهبود از تا نتیجتاً براساس تحلیل رویدادها پیشنهاد های عملی را برای پیشبرد مبارزه ارائه نماید . منتها رهنمودی که به کارگران توصیه می‌کند نه تنها کمکی به پیشبرد مبارزات کارگران نمی‌کند ، لکه در صورت اجرا به شکست جنبش منجر می‌گردد . توصیه‌ای که جنبش مسلمانان مبارز در رابطه با تصاب ، راهپیمایی و تداوم مبارزه کارگران تراکتور سازی مطرح نموده به این ترتیب در نشریه امت ارائه شده است :  
 "براداران کارگر و کارمندان و تکنسین ما در تراکتور سازی باید بدانند که فعلاً تمام خواسته‌های بنفی — سیاسی آنها در چهارچوب حاکمیت شورای اسلامی واقعی منتخب کارگران و کارمندان

تحقق پذیر است و از پرداختن به شعارهای جزئی و فرعی باید بپرهیزند... (تاکید است)

اما منظور از "شعارهای جزئی و فرعی" چیستند؟ بطوری که هم از مقدمه بحث ما و هم از گزارش و تحلیل "نشریه امت بر می آید شعارهای کارگران تراکتور سازی در ۵ ماده قطعنامه راهپیمایی روز دوشنبه ۲۷ مرداد منعکس و خلاصه شد مانند: "نشریه امت بطور صریح و روشن معلوم نکرده است که منظور از شعارهای جزئی و فرعی کدام یک از پنج شعار مذکور می باشد. اما بهر حال به نظر نمی رسد که آنان خواست بازگشت کارگران میانه اخراجی را امری جزئی و فرعی تلقی کنند. در ضمن بعید بنظر می رسد که نشریه امت با انتشار لیست ساواکی ها مخالفتی داشته باشد. و آن را جزئی و فرعی بیندازد، زیرا بخوبی می داند که در تظاهرات میلیونی ضد استبداد و ضد سلطنت، شعار انحلال ساواک و نتیجتاً انتشار اسامی ساواکی های سراسر کشور یکی از خواست های مهم سیاسی جنبش بوده است. پس اهمیت این شعار در شرایطی که بشکرتانه جمهوری اسلامی، سازمان جهنمی ساواک با نام جدید ساوا اما مشغول بازسازی است، بقوت خود باقی مانده است. و البته از آن جایی که نشریه امت در همین مقاله گفته است که "شعار عمده و محوری ما باید پیش بسوی تشکیل شورای اسلامی واقعی منتخب کارگران و کارکنان در کارخانه باشد". لذا سومین ماده از قطعنامه کارگران نیز از زمره خواست های جزئی و فرعی نمی تواند منظور شده باشد. پس می ماند مسئله غذای گرم در کارخانه و ۴۰ ساعت کار در هفته. اما از آنجا که یک وعده غذای گرم با کیفیت مناسب و قیمت ارزان خود یکی از مسائل رفاهی و حتی بخشی از دستمزد کارگران محسوب می شود، بنابراین جنبش مسلمانان مبارز در حرف هم که شده نمی تواند آنرا در شرایط گرانی و تورم کنونی به امری جزئی و فرعی تقلیل دهد. بخصوص که خود در مقاله ای تحت عنوان "علاج گرانی و تورم در بسیج مردم" که در شماره ۲۲ نشریه امت به چاپ رسیده است، اذعان نموده که "اقتصاد ایران در شرایط کنونی، با یکی از بزرگترین مشکلات خود که تورم بیش از ۴۳ درصد است، روبرو می باشد. افزایش سریع قیمت ها در سراسر کشور، باعث فشار روزافزون اقتصادی، به توده های مستضعف و طبقه متوسطی است که دارای درآمد ثابت می باشند، و از این ناحیه بر آنها باری سنگین تحمیل می شود."

بنابراین تنها چیزی که از لیست پنج ماده ای قطعنامه کارگران تراکتور سازی باقی می ماند، خواست ۴۰ ساعت کار و روز تعطیلی در هفته است. و دقیقاً همین خواست است که از نظر جنبش مسلمانان مبارز به عنوان شعار جزئی و فرعی در مبارزه کارگران بحساب آمده است. زیرا جنبش مسلمانان مبارز در همان "گزارش تحلیلی" فوق الذکر و در ادامه نقل و قولی که در بالا ذکر شده اضافه می کند که کارگران و کارکنان تراکتور سازی "از پرداختن به شعارهای جزئی و فرعی باید بپرهیزند چرا که مثلاً در صورت حاکمیت شورای فوق در واحد تولیدی شان در مورد نیاز جهت مبارزه برای استقلال اقتصادی با امپریالیزم آمریکا تا ۶۰ ساعت کار تولیدی در هفته باید انجام داد. "اگر کارگر آگاهی در اولین برخورد به چنین خط سیاسی فورا متوجه می شود که به جهات متعدد این خط سیاسی از واقعیت زندگی جدال طبقاتی بدور افتاده است. و آن هم به دلیل زیر:

۱- خواست ۴۰ ساعت کار نه تنها جزئی و فرعی نیست بقدریکه یکی از محورهای اساسی مبارزه کارگران علیه بوز استعمار و علیه دولت مدافع سرمایه داری مبدل شده است. هم اکنون همین خواست باعث شده که جنبش کارگران نفت، تورد، فولاد، پتروشیمی، گاز، برق، و غیره به سطح بالاتری ارتقا یابند. نه تنها خاندان ۴۰-۵۰ ساله کارگران، بلکه خاندان ۲۰-۳۰ ساله کارگران نیز درگیر شده اند.

بذل گردیده بلکه به یکی از محورهای اتحاد مبارزات و تشکلات کلبه کارگران ایران در برابر دولت سرمایه داران تبدیل شده است. امروز وقتی کارگران تراکتور سازی تبریز این خواست را از دولت طلب می نمایند، معنی اش این است که بطور مستقیم و بلاواسطه از دولت می خواهند تا قانون حلی را لغو و قانون جدیدی را به تصویب برسانند که براساس آن حداکثر ساعات کار کلبه کارگران سراسر کشور از ۴۰ ساعت تجاوز ننماید. بنابراین کارگران تبریز بطور بلانصل یکی از مسائل کل طبقه کارگر را در مقابل کل نظام سرمایه داری که خود را در دولت کنونی متجلی می کند قرار دادند. از این زوایه می توان گفت که کارگران وارد مبارزه سیاسی شده اند و خواست ۴۰ ساعت کار، شعاری سیاسی - اقتصادی است و نه جزئی و فرعی!

۲- نشریه امت سعی می کند تا تشکیل شوراهای واقعی منتخب کارگران را از مبارزه بسمرای ۴۰ ساعت کار جدا نماید. اما واقعیت نشان می دهد که علیرغم ضربات ساطور نشریه امت این مسئله از هم قابل جدا شدن نیستند. این که با ایجاد شوراهای واقعی و مبارز کارگران قادر می گردند که به خواست های حقانی خود جامه عمل ببوشانند کاملاً درست است ولی مسئله اساسی نیست که بدون مبارزه پیگیر امروز برای تصویب قانون ۴۰ ساعت کار، کارگران قادر به تشکیل شوراهای واقعی خود نخواهند شد. اگر مبارزه برای ۴۰ ساعت کار به شکست بیانجامد، مسلماً به شوراهای موجود و به مبارزه برای تشکیل شوراهای واقعی لطافت مهمی وارد خواهد آمد.

۳- هم اکنون در بین لایه هایی از کارگران مبارز تراکتور سازی این مسئله مطرح شده است که برای تحقق خواست ۴۰ ساعت کار بایستی گردان های متفاوت طبقه کارگر در مقابله با حیلالت دولت سرمایه داران و زمین داران بزرگ متحد شوند. و به رستی دریافتند که اولین قدم اساسی برای ایجاد جبهه متحد کارگران در برقراری اتحاد بین شوراها و نمایندگان کارگران کارخانه تراکتور سازی و کارخانه ماشین سازی تبریز می باشد. در این رابطه لزوم فراخواندن کنفرانس نمایندگان شوراهای کارگران این دو کارخانه هرچه بیشتر احساس می گردد. این کنفرانس می باید حول مسئله ۴۰ ساعت کار و سازماندهی مبارزه برای تحقق این خواست هرچه زودتر فراخوانده شود. در مورد کل جنبش کارگری، فراخواندن کنگره سراسری متشکل از نمایندگان شوراهای کارگری کارخانجات صنایع مشابه و نمایندگان قانون های شورایی و سند بکاهای کارگری برای تدوین برنامه عمل مبارزاتی جهت دستیابی به قانون ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته کاملاً ضروری می باشد. جنبش مسلمانان مبارز بایستی بجای مات مالی محور عمده جنبش کارگری و بجای تقلیل آن به سله جزئی و فرعی، لزوم مقاومت کارگران، لزوم اتحاد و لزوم فراخواندن کنفرانس ها و کنگره های کارگران را حول همین مسئله بظاهر "جزئی و فرعی" تبلیغ و تهییج نماید.

۴- علیرغم نظریات "جنبش مسلمانان مبارز" ایجاد شوراهای واقعی کارگران و ضرورت مبارزه برای استقلال اقتصادی از امپریالیزم بمعنای افزایش استثمار کارگران تا میزان ۶۰ ساعت کار در هفته نیست. سوسیالیست های انقلابی اعتقاد دارند که در جامعه ما که با بحران بیکاری روبرو می باشد و نیروی کار غیر فعال آن بین ۲/۵ تا ۴ میلیون نفر تخمین زده شده است، مسئله افزایش تولید، را بایستی از طریق به کارگماردن بیکاران حل نمود. و هر مسلم است که با تبدیل چند میلیون بیکار به نیروی کار فعال جامعه، نه تنها احتیاج به افزایش ساعات کار از ۴۰ ساعت به ۴۲ ساعت (یعنی خط "اسلامی" دولت کنونی) و یا به ۶۰ ساعت (یعنی خط اصلی مکتبی "نشریه امت) نیست، بلکه ضمن افزایش تولید، باید ساعات کار از ۴۰ ساعت نیز کمتر شود. البته ناگفته پیداست که استقلال اقتصادی ایران از جنگال امپریالیزم تحت سیتم سرمایه داری و دولت کنونی امکان پذیر نیست، ایران موقعی مستقل می گردد که کارگران مدیریت تولید،

اداره اقتصاد و قدرت دولتی را در دید یا کفایت خود متمرکز نمایند . بهر حال به نظر می‌رسد که در چارچوب شوراهای "اسلامی" و واقعا "مکتبی" مورد نظر جنبش مسلمانان مبارز، نه تنها ساعات کار و در نتیجه استثمار کارگران کاهش نمی‌یابد که بیشتر نیز خواهد شد .

بدون شك مبارزات کارگران ایران و از آن جمله کارگران تراکتور سازی از کمبودهای جدی برخوردار می‌باشد . اما "جنبش مسلمانان مبارز" و نشریه امت قادر به نشان دادن آنها نیستند . کمبود سیاسی کارگران صنعتی ایران و منجمله تبریز در این نیست که چرا خواست ۴۰ ساعت کار را بنابه میل نشریه امت به مسئله جزئی و فنی تقلیل ندادند، مشکل این است که کارگران بایستی به مثابه "طبقه پیشرو و رهبری کننده" کل زحمتکشان شهر و روستا خود را در مقابل رهبری روحانیت حاکم و رهبری های بورژوا - ناسیونالیست مطرح نمایند و انجام چنین رسالتی مستلزم آن است که کارگران برای خواست های عموم زحمتکشان نیز مبارزه کنند . بنابراین همچنان که بنقد خواست های اقتصادی منحصر به کارخانه خود را با خواست های سیاسی - اقتصادی مربوط به کل طبقه خودشان پیوند دادند همانطور نیز باید خواست های سیاسی - عمومی را کسبه در برگیرنده منافع کل زحمتکشان می‌باشند به برنامه مبارزاتی خود اضافه نمایند . اگر کارگران صنعتی پتروگراد روسیه در سال ۱۹۰۵ خواست "۸ ساعت و تفنگ" را مطرح کردند . امروز به دوش کارگران صنعتی تبریز و سراسر ایران است که شعار "۴۰ ساعت و مجلس موسسان" را در سرلوحه مبارزات خود قرار دهند . در زیر این پرچم ملیت ستندیده کرد ، ترک ، ترکمن و عرب و بلوچ و زنان ستم کشیده ایران ، تهیدستان شهری ، سربازان و دهقانان ، دانشجویان و دانش - آموزان مبارز رهبری سیاسی خود را می‌توانند بازیابند . در پیشاپیش این بیرق طبقه کارگر قادر خواهد شد تا کنگره سرتاسری شوراهای خود را فلهخواند و با کسب حمایت توده های مردم زحمتکش صنعت دولتی را از چنگ طبقات سرمایه دار و زمین دارید رآورد و بورجواهای جمهوری اسلامی طبقات دلا را ، حکومت کارگران و دهقانان را پایه ریزی نماید . و فقط در لوی چنین برنامه انقلابی است که "جمعه" بحران زده ایران می‌تواند از چنگال بربریت ارتجاع سرمایه‌داری و از نفوذ غارتگر امپریالیزم جهانی رها گردد .

اما این چشم‌انداز انقلابی خارج از افق سیاسی رهبری جنبش مسلمانان مبارز و هیئات تحمیری نشیه امت قرار دارد . در برنامه این رهبری نه مجلس موسسان دموکراتیک و انقلابی وجود ندارد و نه استقرار حکومت کارگران و دهقانان . نهایت چشم‌انداز رهبری مذکور در این خلاصه شده که در کارخانجات شوراهای کارگری "در خط اصل مکتب" و متشکل از پیروان جنبش مسلمانان مبارز ایجاد گردند تا رهبری جنبش مسلمانان مبارز قادر شود "امت" کارگر را به آستانه عبودیت و بندگی ولایت قیبه هدایت نماید و خود به شکرانه این خوش خدمتی در حکومت اسلامی دولت سرمایه‌داران شرکت داده شود . اما تا زمانی که جنبش مسلمانان مبارز و نشریه امت به مثابه طرفداران شورا طلب ولایت قیبه عمل نمایند ، قادر نخواهند بود کارگران را در مجرای گسترش انقلاب و استقرار حاکمیت کارگران و زحمتکشان هدایت نمایند .

مواضع متناقض ، متزلزل و دو پهلو نشریه امت و جنبش مسلمانان مبارز را نبایستی امری انتقادی دانست . ریشه سیاسی مواضع عملی آنان را بایستی در عدم شناخت شان از ماهیت بنحلیت ارتجاعی حاکمیت فعلی و ناتوانی شان در فهم خصلت سرمایه‌دارانه دولت کنونی جستجو کرد . برواضح است که وقتی نشریه امت دولت کنونی را دولت سرمایه داران و زمین داران بزرگ نداند و در عوض آن را متشکل از دو جناح یکی انقلابی و "مکتبی" به رهبری خمینی و دیگری "لیبرال" و سلزنگار لبرزیایی نماید ، مسلما قادر نخواهد بود پیگیرانه از مبارزات انقلابی کارگران که بناچار

علیه کل دولت سرمایه‌داری خواهد بود . دفاع نماید . تحلیل نشریه امت ریشه در واقعیت عینی جامعه ایران ندارد و گویی که ملهم از افسانه های خیالی است . در داستان های باستانی یونان ، موجودی خیالی نام "سن توار" وجود داشت که نیم تنه ، نایب آن ار هیکل اسب و نیمه ، بالای آن از بدن انسان ساخته شده بود . جنبش مسلمانان مبارز برای تحلیل دولت کنونی دست بدامان "سن توار" شده است . اگر نویسندگان یونان ، در افسانه به دنبال موجود سن توار رفتند ، جنبش مسلمانان مبارز پس از قرن های مفادی که از زندگی خیالی "سن توار" می‌گذرد ، بالاخره آنرا در هیبت دولت کنونی ایران پیدا نمود . از دیدگاه نشریه امت و رهبران جنبش مسلمانان مبارز ، دولت کنونی از دو سم ترکیب انقلابی و مکتبی و دیگری ضد انقلابی و لیبرال تشکیل شده است . سم "سن توار" این خطرناک است و سم "سن توار" این خطرناک است . سالاران ادارات نیم تنه ، انسان گونه ، دولت را تشکیل می‌دهند و عناصر وابسته به رژیم سابق ، اختلاس کنندگان و ضد کارگرها و عدوهای اسرمداران حکومتی نیم تنه است و وار دولت را نمایندگی می‌نمایند . کاملا بدیهی است که شاه حسن تخلیصی وضعه ، جنبش مسلمانان مبارز است که نیمه تنها خود ، ملکه سوره های "مکتب" و کنگره کارگران مسلمان مبارز را میر به پیروی از "نسخه انقلابی و مکتبی" دولت کنونی نمود معاد و کارگران بخواهد که مبارزه اساسی حول "۴۰ ساعت کار را به کار بگذارند و حتی اگر لازم باشد بجای "۲۰ ساعت حتی "۶۰ ساعت در هفته کار کند تا همه اساسی دولت در مقابل همه حواس آن تفویض گردد .

الته واقعیت مبارز طلبان ارتجاعی و معوج فوق الذکر کاملا بدور است و تحسارت رنده کارگران و زحمتکشان تصویر روشنی را به مسدود ظهور گذاشته است . دولت مدافع سرمایه داری و حکومت اسلامی کنونی طی بیست ماه بعد از قیام بر سر کوه بیس همواره و همه حالت رسالت برس و سمرجی را دنبال نموده است . به این ترتیب که با منت "انسانی" است بر فوق هر کارگران و زحمتکشان کوبیده و باسم "حواصی" این بدن آمان را لگدمال نموده است . امروز لایه های وسیع تری از کارگران صنعتی در سبب بی برده اند ، در حالی که رهبران جنبش مسلمانان مبارز در لایه ای سطح "فوقه" های اساسی مکتب در خربه امت حیل خسود را از رانعب ها حرا می‌کند .